



پایان جنگ و نتایج آن

جنگ خلیج سرانجام با پیروزی نظامی امپریالیسم آمریکا و متحدین وی بر عراق بی پایان رسید و بحرانی که با حمله عراق به کویت آغاز شده بود و از سوی امپریالیسم آمریکا بخاطر مقاصد اقتصادی، سیاسی و نظامی بآن ادامه یافته شد و به جنگی نجا میداد، ظاهراً فروکش کرده است. این جنگ که اساساً بخاطر اهدافی توسعه طلبانه، آژندانه و ارتجاعی برافروخته شد و مطلقاً متضمن هیچگونه منافعی برای مردم منطقه و جهان نبود، قبل از هر چیز کشتار و ویرانی عظیمی بویژه در دو کشور عراق و کویت ببار آورد. توده های مردم عراق و کویت که نه منافع و نه نقشی در این جنگ در صفحه ۲

اعتصاب سراسری کارگران نفت با پیروزی پایان یافت

آنچه را که میخواهند بدست آورند. حرکت سراسری کارگران صنعت نفت ابتدا با اعتصاب غذا در پالایشگاه های آبادان و صفهان آغاز شد. روز هشتم دیماه کارگران پالایشگاه های آبادان و صفهان برای تحقق پیکرشته مطالبات خود دست به اعتصاب غذا زدند. روز نهم دیماه اعتصاب غذا پالایشگاه تهران را نیز دربر گرفت و در روزهای بعدی پالایشگاه های تبریز و شیراز نیز به این حرکت اعتراضی پیوستند. خواستهای شرکت کنندگان در اعتصاب غذا عبارت بودند از:

- ۱- افزایش دستمزدها با توجه به رشد تورم
- ۲- دریافت جیره خواروبار. توضیح آنکه قبل در صفحه ۴

کارگران آگاه و مبارز نفت، یکبار دیگر دست به اعتصاب سراسری زدند. در دیماه امسال اعتصاب سراسری کارگران و کارمندان جزء نفت لریزه براندام مرتجعین افکند. تمامی ارگانهای حفاظت از سرمایه، تمامی نهادهای سرکوب مستقیم و غیر مستقیم، از وزارت کار گرفته تا ساوا و سپاه پاسداران بکارافتادند تا اعتصابیون را به عقب نشینی وادارند و حرکت آنان را به شکست بکشانند اما سرانجام در مقابل اتحاد دویکپارچگی نفتگران به زانو درآمدند. اعتصاب یکپارچه نفتگران بار دیگر به سرمایه داران و دولت آنان نشان داد که هیچ نیروی رایاری مقابل کارگران متحد نیست و کارگران قادرند با اتحاد و همبستگی خود

طبقه کارگر قانون کار جمهوری اسلامی را رد می کند

"سالتها تلاش و فعالیت کارشناسان و متخصصین و حقوقدانان" در تدوین قانون کار چه بسیار آورده است و چه حاصلی برای کارگران در بر دارد. ویژگی بارز قانون کار جمهوری اسلامی، عوامفریبی بکاررفته در تدوین آن است. تدوین کنندگان قانون کار تمام تلاش خود را بکار برده اند تا بر نقش در صفحه ۱۲

سرانجام پس از ۱۲ سال حاکمیت جمهوری اسلامی، قانون کار مصوب مجلس شورای اسلامی که از صافی شورای نگهبان گذشته و به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است برای اجراء به هیئت دولت ارائه شد. در همین رابطه وزارت کار سمیناری از مدیران کلوزارت کار در سراسر کشور برگزار نمود تا آنان را نسبت به چگونگی اجراء قانون کار متوجه کند. در این سمینار معاون وزارت کار اعلام کرد قانون کار از چهاردهم اسفند ماه با اجرا گذاشته خواهد شد و کمی و زیکی را در توصیف قانون کار گفت: "این قانون حاصل تلاش و فعالیت کارشناسان و متخصصین و حقوقدانان بوده است تا به بهترین شکل ممکن احترام به حقوق کارگر و کارفرما در محیط کار را ملامت نظر قرار گیرد. زیرا در قانون کار جدید نگرش خاصی به نیروی انسانی شده است." در ادامه با بررسی کلیات قانون کار خواهیم دید که

سال نورابه مردم زحمتکش ایران

تبریک می گوئیم

مردم ایران همه ساله بنا بر یک سنت دیرینه نخستین روزها را بعنوان سمبل پیروزی طراوت و زیبایی بهار، پویایی و شکوفایی، تلاش و امید جشن میگیرند.

با سپری شدن زمستان و فرارسیدن بهاری دیگر، سالی جدید آغاز میگردد و مردم زحمتکش ایران با این امید و آرزو که در سال نو، به همان سان که طبیعت دگرگون میشود، در زندگی اجتماعی آنها نیز یک دگرگونی واقعی رخ دهد، نوروز را جشن میگیرند.

عید نوروز برای عموم مردم ایران گرمی است و همه میخواهند که سال جدید را با جشن و سرور و شادی آغاز کنند. با این همه امسال هم همچون سالهای گذشته، زحمتکشان ایران در حالی به استقبال سال جدید میروند که نظام سرمایه داری

هرگونه

تبعیض بر پایه جنسیت

باید ملغی گردد

در صفحه ۶

از میان
نشریات
☆ پیش نویس برنامه راه کارگر، چرخش لیبرالیستی!
در صفحه ۸

سیل در مناطق جنوبی ایران خسارات سنگینی ببار آورد
در صفحه ۱۶

اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
بمناسبت ۲۵ اسفند روز شهیدای سازمان
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

پایان جنگ و نتایج آن

دا شدند، بیش از همه در معرض مصائب ناشی از جنگ قرار گرفتند. از هنگامیکه بمباران عراق آغاز گردید و میلیونها تن بمب بر سر مردم عراق فرود ریخت تا پایان جنگ، هزاران تن از مردم بیدفاع عراق کشته شدند و با ویرانی شهرهای عراق صدها هزار تن تمام خانه وکاشانه خود را از دست دادند. در این مدت امپریالیستهای آمریکا، انگلیسی، فرانسوی و دیگر متحدین آنها در منطقه با استفاده از پیشرفته ترین تکنیکها و سلاحهای جنگی، یک لحظه مردم بیدفاع را آرام نگذاشتند و دست به چنان جنایات وحشیانه ای علیه مردم عراق زدند که اوج توحش و بربریت پادشاهان نظام سرمایه داری جهانی را نشان داد. تنها یک نمونه از این کشتار وحشیانه و بیرحمانه قتل عام دستجمعی گروهی از مردم عراق در یک پناهگاه بود که متجاوزان صدف نریکجا در نتیجه یک بمباران کشته شدند و صدها تن معلول گشتند. کشتار هزاران سربازی که به زور به جبهه های جنگ اعزام شده بودند، بخشی دیگر از نتایج این جنگ ارتجاعی بود. اگر روزی تعداد واقعی کشته شدگان این جنگ زبیرده اسرار برون افتد، آنگاه روشن خواهد شد که پادشاهان تمدن سرمایه داری چه قساوت و بیرحمی در این جنگ از خود نشان دادند. توده های مردم کشورهای امپریالیستی نیز از فشارها و مصائب این جنگ در آمان نماندند. تعداد واقعی کشته شدگان سربازان این دولت های بسه اصطلاح طرفدار "دمکراسی" هنوز مخفی مانده است. تعدادی که رسماً اعلام شده حتی به صد تن نیز نمی رسد. با این همه تعداد تلفات آنها در مجموع بسیار محدود بود و مردم کشورهای که دولت های آنها نیرو به منطقه اعزام نمودند، از این جهت متحمل مصائب جدی نشدند، اما در عوض بخش عظیمی از بار هزینه های جنگ بر دوش آنها تحمیل شد، و بارهای از دول امپریالیست مستقیماً بخاطر تامین هزینه های جنگ مالیاتها را افزایش دادند. بنا بر این، جنگی که دول امپریالیست نقش اصلی را در برافروختن آن داشتند، جز کشتار و ویرانی، فشارهای اقتصادی و مالی به مردم چیز دیگری عاید آنها نکرد، اما همین جنگ، علی الحساب میلیاردها دلار را بد حکومتها و مرتجع کشورهای نفت خیز منطقه، انحصاراً تلفتی و تسلیحاتی، به ویژه انحصارات آمریکا عاید نمود. با آغاز بحران قیمت نفت در مدتی کوتاه به حدود دو برابر افزایش یافت و در این میان رژیم های ارتجاعی جمهوری اسلامی، عربستان سعودی و دیگر شیوخ و سلاطین منطقه توانستند، چند صد میلیار دلار را از با است افزایش قیمت نفت و افزایش میزان تولید عاید خود سازند. انحصارات نفتی بین المللی نیز طی همین دوره سودهای خود را به چند برابر افزایش دادند و میلیاردها دلار نیز عاید آنها گردید. بحران خلیج همچنین منجر به رونق گرفتن بازار صنایع تسلیحاتی

بزرگ به منطقه و آغاز جنگ، نه به لحاظ قدرت نظامی عراق، نه با این علت که عراق حاضر نبود از طریق دیپلماتیک مسئله را حل نماید، بلکه دارای هدفی مشخص سیاسی بود که در بن خود حفظ بازارهای موجود و بسط آنها را داشت. اکنون با شکست نظامی عراق، چنین منظر میرسد که امپریالیسم آمریکا به اهداف خود دست یافته و بر ای یکدوره معینی ولولوی که کوتاه مدت باشد، موقعیت خود را در رهبری جهان سرمایه داری تحکیم بخشیده است. شیوخ مرتجع کویت تحت حمایت آمریکا بقدرت بازگشته اند. مرتجعین دیگر منطقه موجودیت خود را بیش از پیش با سیاستار با خود گره زده اند و آمریکا بخش اعظم منابع نفتی خاور میانه را که برای تمام جهان سرمایه داری دارای اهمیت حیاتی است تحت کنترل خود گرفته است. این نیز یکی دیگر از اهداف امپریالیسم آمریکا در برافروختن جنگ بود که از طریق کنترل در آوردن این منبع عمده انرژی جهانی، سیاست خود را بر برقیبای امپریالیست خویش تا مینگند و اقتصامدجها نسی را تابع سیاستهای اقتصامدی خود سازند.

اما این هنوز تمام نتایج جنگ و عواقب آن نیست. بخش دیگری از نتایج آن در پیش است. امپریالیسم آمریکا برای حفظ منافع غارتگرانه خود در منطقه و حراست از رژیم های دست نشانده خود در منطقه در تلاش است یک نیروی امنیتی - نظامی ویژه ای را در منطقه سازمان دهد. اما برای وی هم بعلا اقتصامدی و هم سیاسی مقرون بصر فسه نیست که یک نیروی نظامی صرفاً آمریکائی را در منطقه نگهداری کند و هر آنگاه که احساس خطر کرد، مستقیماً دست به دخالت نظامی آشکار بزند. لذا با پایان گرفتن جنگ در عین حال که بخشی از نیروهای نظامی خود را در کشورهای نفت خیز منطقه نظیر عربستان و دیگر شیخ نشینها مستقر خواهد نمود و با ایجاد پایگاههای جدیدی در این کشورها یا کشورهای دیگر دستخواهد زد طرحی را بر حلقه اجرا در آورده است که با تشکیل یک اتحادیه سیاسی از مرتجعین عرب که طی جنگ در کنار آمریکا قرار گرفتند، یک نیروی نظامی مشترک را برای حفظ "ثبات" و "امنیت" منطقه سازمان دهند. نیروئی که در واقع سربازان تحت فرماندهی فرماندهان و ژنرالهای آمریکائی اند، اما ظاهراً عربی و "مستقل" اند. این نیرو و وظیفه دارند که از موجودیت ارتجاع منطقه دفاع کند و با اهداف امپریالیسم آمریکا باشد. تاکنون با برگزاری اولین نشست مشترک دولت های مصر، سوریه، عربستان و دیگر شیوخ منطقه مقدمات این اتحاد و تشکیل نیروی مشترک فراهم شده است. در جنب این مسئله قرار است که مسئله اعراب و اسرائیل نیز بنحوی حل گردد و وحدت ارتجاعی عربی - صهیونیستی تا مینگردد. البته حل این مسئله یکی از نقاط پیچیده و دشوار

گردید. برای آغاز جنگ سفارشات کلانی به انحصارات تسلیحاتی بویژه انحصارات آمریکائی داده شد. با انهدام و مصرف شدن مقدار کلانی از سلاحها و مهمات در طول جنگ، سفارشات جدیدی برای تهیه تسلیحات جنگی داده شد. با پایان گرفتن جنگ، نه فقط دول مرتجع خاور میانه بلکه ارتجاع امپریالیستی، قرار دادهای جدیدی برای تولید و خرید سلاحهای پیشرفته با انحصارات تسلیحاتی منعقد ساختند، و اکنون زمره مدر نیزه گسردن صنایع در کشورهای امپریالیست رقیب آمریکا بگوش می خورد. همه این امور منجر به رونق یافتن بازار صنایع تسلیحاتی گردید و سودهای بسیار کلانی عاید این انحصارات شد. اما سواى نتایج فوق الذکر این جنگ نتایج بسوسیعتری برای امپریالیستها و مخصوصاً امپریالیسم آمریکا داشته است. اکنون دیگر این مسئله بر هر کسی که اندک آگاهی سیاسی داشته باشد، روشن شده است که امپریالیسم آمریکا آنگاه نه وحساب شده به بحران خلیج درآمد و در واقعیت امر، جنگ را در دستور کار قرار داد و آنرا آغاز نمود. امپریالیسم آمریکا با پایان دوران جنگ سرد در پی فرصتی بود تا با دیگر برنقشش هر مونیکی خود در جهان سرمایه داری مهترتا بپسند بزند. بحران خلیج این فرصت را برای آمریکا فراهم ساخت تا نشان دهد که هنوز یگانه قدرت سیاسی و نظامی است که نقش اصلی را در تعیین و پیشبرد سیاستهای جهانی بر عهده دارد و در عین حال موقعیت خود را مستحکم سازد. این مسئله بویژه از آن جهت برای امپریالیسم آمریکا در مقطع کنونی حائز اهمیت بود که با تضعیف روز افزون قدرت اقتصامدی این کشور در مقایسه با ژاپن و بازار مشترک اروپا، زیر بنای تمام قدرت وی در حال فروریختن بود و امپریالیستهای دیگر داعیه های جدیدی در سر می پروراندند. اکنون که دیگر خطر اردوگسبها و سوسیالیسم وجود نداشت، دول امپریالیست اروپا نه فقط خواستار استقلال بیشتری در سیاستهای خود شده بودند بلکه سهم بیشتری از بازارهای جهانی را طلب می کردند. مبارزه و کشمکش که از مدت ها پیش میان آمریکا، با زامشترکار اروپا و ژاپن آغاز شده است، بیانگر همین واقعیت است. امپریالیسم آمریکا با برافروختن جنگ میخواست به حریفان خود حالی کند که هنوز قادر است نقسش گذشته خود را ایفا کند و با این سادگی حاضر نیست، سهمی را که از غنیمت بازار جهانی بدست آورده است با کسی تقسیم نماید. نه فقط ابتکار آغاز جنگ بلکه مجموعه تاکتیکهای که آمریکا اتخاذ نمود و بشکلی تحقیر آمیز، دول امپریالیست اروپا و ژاپن را مجبور ساخت که به رهبری وی گردن نهند و حتی تحت فرماندهی نظامی آمریکا نیروهای نظامی خود را وارد جنگ کنند، بازگوکننده این سیاست آمریکا بود. از اینرو صراحتاً بر اعزام یک نیروی نظامی

سبا ستهای امپریالیسم آمریکا است، چرا که این مسئله نمی تواند جدا از مسئله فلسطین حل گردد. از همین رو وزیر خارجه آمریکا مذاکرات مستقیمی را با پاره ای سران ارتجاعی عرب و دولت صهیونیستی اسرائیل آغاز نموده تا راه حلی برای حل تضاد عراق با اسرائیل پیدا کند. از هم اکنون کا ملاروشن است که امپریالیسم آمریکا تمام تلاش خود را بکار خواهد بست تا این مسئله را منطبق با منافع خود و دولت اسرائیل حل کند. یعنی در واقع بشکلی که راه حل واقعی مسئله فلسطین نیست.

اکنون باید دید که علیرغم منافع فوری که جنگ در لحظه کنونی عاید آمریکا نموده چشم انداز تحول اوضاع در آینده چگونه است. اولین مسئله ای که مداخله نظامی آمریکا در منطقه پدید آورده است، تشدید تضاد میان مردم منطقه خاورمیانه به ویژه مردم کشورهای عربی منطقه با امپریالیسم بطور کلی و امپریالیسم آمریکا بطور خاص است. نفرت مردم از امپریالیسم آمریکا و رژیم های مزدور و دست نشانده طی این جنگ بیشتر شده و احساسات ضد آمریکا در منطقه از هم اکنون شدت گرفته است. این واقعیتی است که در این جنگ رژیم عراق هم بعنوان یک رژیم ارتجاعی وارد جنگ گردید که اهداف او قدامت و مطلقا ربطی به مردم عراق و یا کشورهای دیگر منطقه نداشته است. اما از آنجا که رژیم عراق طی بحران خلیج حمله مسئله کویت را با حل مسئله فلسطین مرتبط ساخت و در درون امپریالیسم قرار گرفت، بخش وسیعی از مردم کشورهای عربی بجاننداری او برخاستند. اکنون نیز آنها احساس می کنند که شکست و تحقیر عراق، یک مسئله صرفا عراقی نیست بلکه یک مسئله عربی است. بنا بر این دشمنی اعراب بطور کلی با امپریالیسم آمریکا بیشتر شده است.

اما گذشته از این مسئله که دارای جوانب صرفا ناسیونالیستی - عربی است، دخالت مستقیم امپریالیست ها در منطقه روحیات تضاد امپریالیستی مردم منطقه را تقویت نموده و این خود منجر به تشدید تضاد میان مردم کشورهای مختلف منطقه هم شده است. تشدید این تضاد منجر به اعتلاء مبارزه ضد امپریالیستی خلق های منطقه و بی ثباتی رژیم های بوشالی حاکم بر آنها و هم با دولت امپریالیست شده است. تشدید این تضاد منجر به اعتلاء مبارزه ضد امپریالیستی خلق های منطقه و بی ثباتی رژیم های بوشالی حاکم خواهد شد و این افزایش فرا رسیده است در یک جنگ فرسایشی بیش از پیش به تحلیل خواهد برد. مسئله دیگری که در پی این جنگ با آن روبرو هستیم درهم شکستن وحدت ناسیونالیستی دولتهای عربی است. این جنگ، صف بندیهای جدیدی در میان دولتهای عربی منطقه پدید آورد. گروهی که مستقیما در ائتلاف آمریکا قرار گرفتند، روبروی گروهی دیگر از کشورهای عربی منطقه هستند که مستقیما یا غیر مستقیما از رژیم عراق حمایت نمودند. تشدید تضاد میان این دو گروه از کشورهای

عربی منطقه منشاء درگیریها و تلاطمات جدیدی در منطقه و احیاناً سرنگونی برخی از دولتهای آنها خواهد شد. اینکه تا چه حد این صفت بندی بتواند به رودر روی آشکارا میان این دو گروه بیانجامد، تا حدود زیادی وابسته به این مسئله است که آیا امپریالیسم آمریکا موفق خواهد شد، ائتلاف ناسیونالیستی متحدین منطقه ای خود را حفظ کند یا اینکه این ائتلاف فرو خواهد پاشید. تشدید مخاصمات دولتهای عربی منطقه همچنین تا حدودی وابسته به عملکرد تضادهای قدرتهای امپریالیستی در منطقه خواهد بود، که از هم اکنون بصورت یک مسئله جدی در آمده است.

بحران خلیج نخستین شکاف جدی را در درون نیروهای متحد امپریالیستی پس از پایان جنگ سرد پدید آورد. امپریالیست های اروپایی که از اهداف فووما صد آمریکا آگاهی داشتند و پی برده بودند که آمریکا میخواهد برای فروختن جنگا بتکار عملی سیاسی در منطقه خاورمیانه و جهان در دست خود بگیرد، ترجیحا حل سیاسی بحران را خواستار بودند. اما بتکارها تا امپریالیسم فرانسه در این زمینه با کارشکنی امپریالیسم آمریکا روبرو گردید، و سرانجام آمریکا آنها را واداشت که تحت سرکردگی وی وارد جنگ شوند. اکنون با پایان گرفتن جنگ و موقعیت برتری که امپریالیسم آمریکا بدست آورده است، تضاد میان این دو قطب امپریالیستی تشدید شده است. بورژوازی امپریالیست اروپایی که خود را در این ماجرا تحقیر شده و مغیوب می بیند، حملات خود را به آمریکا آغاز نموده است. این تضاد هم اکنون بمرحله ای تشدید شده که مقامات رسمی با زار مشترک اروپا رسماً اعلام کرده اند که با زار مشترک اروپا باید خود را برای مقابله با آمریکا از حیث نظامی کاملاً مجهز سازد. امپریالیست های اروپایی اکنون از خطر تسلط آمریکا بر جهان سخن می گویند و خواستار آن هستند که تا ۱۹۹۵ یک نیروی نظامی و انکشاف سریع برای مقابله با تسلط آمریکا بر جهان تشکیل شود. این مسئله ای که ملامت بدیهی است که در اینجا نگارنده بورژوازی امپریالیست اروپایی از تسلط آمریکا بر جهان، مسئله با زارهای جهانی است و گرنه امپریالیسم آمریکا سالهاست که بعنوان یک قدرت امپریالیست برای تسلط بر تمام جهان تلاش کرده است. بهر رو این اظهارات با زار تا بتشدید روز افزون تضادهای قدرتهای امپریالیستی است. نتایج مسالقات میتران که در حقیقت امپریالیست های اروپایی را نمایندگی می کرد یا بوش این حقیقت را آشکارا نشان داد. هر چند که ظاهراً مسئله مورد اختلاف، مسئله فلسطین معرفی گردید، اما در واقعیت امر اختلاف اساسی بر سر با زارهای خاورمیانه و سهم اروپا از نفت است که آمریکا با توجه به موقعیت برتری که در پی جنگ بدست آورده است، حاضر به هیچ گذشتی در قبال رقبا نیست. نتیجه

جبری این وضع تشدید کشمکشها و مخاصمات قدرتهای امپریالیستی خواهد بود و این تشدید تضادها و مخاصمات تا شیر خود را بر تضادهای منطقه خاورمیانه بر جای خواهد گذاشت. بر پایه این مجموعه تضادهاست که بروز یک رشته تحولات سیاسی در منطقه خاورمیانه با مری ناگزیر تبدیل خواهد شد. وضعیت عراق نیز می تواند بر روند آتی این تحولات تا شیر بگذارد. رشدنا رضایتی مردم در این کشور که در پی شکست رژیم عراق و بحران فزونی افزایش می یابد، هم اکنون به یک رودر روی آشکارا رژیم امپریالیست شده است. مردم عراق که از سیاستهای جنگ طلبانه رژیم صدام و سیاستهای سرکوبگرانه آن بتنگ آمده اند، مبارزه خود را علیه این رژیم تشدید کرده اند. این جنبش با توجه به شرایط مساعد موجود میتواند نگسترش یابد و تبدیل به یک جنبش همگانی سراسری گردد، اما این جنبش متاسفانه فاقد یک رهبری انقلابی است که بتواند آنرا هدایت کند و منشاء تا شیر انقلابی در کل منطقه باشد. از همین روست که تمام مرتجعین از آمریکا گرفته تا عربستان و سوریه و مصر و جمهوری اسلامی هریک در تلاشند تا رودسته های طرفدار خود را در این جنبش قرار دهند و آنرا از مسیر انقلابی اش منحرف سازند. در این میان خطرناکترین دشمن مردم عراق، پاناسلامیسم ارتجاعی است و جمهوری اسلامی تمام تلاش خود را بکار گرفته است تا پاناسلامیست ها را با توجه به تمام امکانات خود تقویت نماید. هر چند که عراق دارای وضعیت ویژه ای متمایز از ایران است و ما جرای بقدرت رسیدن خمینی دیگر نمیتواند به راه حتی در عراق تکرار شود، با این همه خطریان - اسلامیسیم یک خطر واقعی است که جنبش انقلابی مردم عراق را تهدید می کند. با تمام این اوصاف و برغم اینکه طبقه کارگر عراق در وضعیت نیست که رهبری جنبش توده های مردم را بدست بگیرد معهدنا عامل دیگری در این جنبش وجود دارد که دارای اهمیت ویژه ای است و آن جنبش مردم کردستان عراق است که جنبشی برای تعیین سرنوشت است و دارای حقایق تاریخی است. چنانچه این جنبش اوج بگیرد به پیروزیها نسی دست یابد، خود این مسئله میتواند منشاء اثراتی در منطقه بویژه در ارتباط با ایران و ترکیه باشد و بر روی جنبش مردم کردستان ایران و ترکیه تا شیرات مثبتی بر جای خواهد گذاشت.

بهر رو، هر سرنوشتی که جنبش توده های مردم عراق داشته باشد، این واقعیت بجا خواهد باقی ماند که تحولات سیاسی منطقه هنوز در پیمایش است و این منطقه در آینده نیز یکی از کانونهای مختلف خاورمیانه خواهد بود.



اعتصاب سراسری کارگران نفت.....

از قیام کارگران نفت ۲۰ کیلورنج، ۱۰ کیلوروغن، ۶ کیلو حبوبات، ۶ کیلو شکر و کوپن ۲۰۰ لیتر بنزین دریافت میکردند. در سال ۵۹، رژیم ایمن جیره را قطع کرده و بجای آن ۹۰۰ تومان پول نقد به کارگران پرداخت میکرد.

۳ - برای ایجا دمسکن به کارگران زمین داده شود

۴ - پرداخت حداقل ۲ ماه دستمزد و حقوق به همه کارگران و کارکنان

۵ - تعیین طرح طبقه بندی مشاغل برای کارگران پیمانگی

۶ - افزایش رتبه سالانه

۷ - پرداخت وام مسکن بدون بهره با گذشت ۴ روز از شروع اعتصاب غذا، از آنجا که مسئولین نفت و دولت توجهی به خواسته های کارگران نکردند، کارگران تصمیم گرفتند دست به اعتصاب بزنند. پس از شروع اعتصاب، کارگران و کارمندان جزء گاز، پخش، پتروشیمی، مخبرات و لوله نیز به اعتصاب پیوستند. این اعتصاب گسترده دو هفته ادامه داشت. در طول اعتصاب، بارها مسئولین شرکت نفت و مقامات وزارت کار ضمن صحبت با کارگران تلاش نمودند آنها را از ادامه اعتصاب بازدارند. مقامات وزارت کار از اعتصاب بیرون خواندن نماینده ای انتخاب نموده و به وزارت کار بفرستند تا در مذاکره با نماینده فوق، وزارت کار به خواسته های کارگران رسیدگی کند. اما کارگران که میدادند رژیم با آنها از این حیله برای شناسائی و دستگیری کارگران مبارز و فعال استفاده کرده است، این خواست را نپذیرفتند. آنها ضمن فشار بر مطالبات خود، به مقامات وزارت کار اعلام نمودند اگر این وزارتخانه نماینده کارگرو تشکلهای کارگری را برسمیت نمی شناسد، رسماً به صنعت نفت بخشنامه بفرستند تا کارگران نماینده شورا انتخاب کنند و برای مذاکره با وزارت کار بفرستند. روشن بود که وزارت کار این مسئله را نخواهد پذیرفت. طی اعتصاب رژیم از تمام شیوه های ممکن اعم از فریب، تطمیع و تهدید بهره جست تا حرکت کارگران را به شکست بکشاند از جمله اینکه در مجموع ۱۳۲۱ تن از اعتصاب کنندگان توسط سپاه پاسداران دستگیر شدند اما این اقدام نه تنها کارگران را به عقب نشینی و انداخت بلکه آنها در فشاری برخوار ستها و خودمضم تر شدند و خواست آزاد دستگیر شدگان نیز برخوار ستها و قبلی شان افزوده شد. سرانجام در روز بیست و سوم دیماه در حالیکه حدود دو هفته از آغاز اعتصاب می گذشت نماینده گان سا و ما به تمامی مناطق نفتی رفته و بسا کارگران اطلاع دادند با توجه به بروز جنگ در خلیج فارس و حساسیت مسئله نفت، از امروز کنترل کلیه امور مربوط به نفت در اختیار سا و ما است.

آنها به اعتصاب کنندگان وعده دادند که سریعاً به خواسته های رسیدگی خواهد شد و زانان دعوت نمودند به سرکار بازگردند. در این چنین شرایطی نفتگران تصمیم گرفتند به سرکار بازگردند و برای رسیدگی به خواسته هایشان بیکهفته به دولت مهلت بدهند. آنها به نمایندگان سا و ما هشدار دادند اگر دستگیر شدگان آزاد نشوند و به سایر خواسته هایشان پاسخ مثبت داده نشود، پس از یک هفته دست از کار خواهند کشید. طی یک هفته مهلت اعلام شده از سوی اعتصابیون، رفسنجانی طی نطقی که از تلویزیون پخش شد، به عوام فریبی پرداخت و مدعی شد که کارگران نفت عزیزان رژیم هستند و جمهوری اسلامی آنان را همچون مردمک چشم گرامی میدارد. وی در همین نطق تلویزیونی خبر آزادی دستگیر شدگان را نیز اعلام نمود. سرانجام یکروز پس از پایان ضرب الاجل تعیین شده از سوی اعتصابیون، یعنی درسیام دیماه، سا و ما به کارگران پالایشگاهها اطلاع داد که خواسته های آنان برررسی شده و موارد زیر از جانب دولت پذیرفته شده است:

۱ - افزایش دستمزد و حقوق ما هیانه کلیه کارگران و کارکنان شرکت نفت به میزان ۲۰۰۰ تومان

۲ - افزایش وام مسکن بدون بهره از چهار صد هزار تریه هفتصد و پنجاه هزار تومان

۳ - در تهران که مشکل مسکن از مناطق دیگر حادتر است، زمینهای بی وسعت ۲۰۰ تا ۳۵۰ متر مربع جنب با شگانه کارگران در تاج و جنت آباد در اختیار پیرسئل نفت قرار خواهد گرفت.

۴ - افزایش رتبه سالانه به میزان ۲۰۰۰ تومان در ماه

۵ - افزایش حداقل دستمزد برای پائین ترین رتبه کارگری به ۱۲۳۵۰ تومان در ماه

۶ - پرداخت معادل دوماه حقوق بعنوان عیدی و پاداش سالانه برای همگی کارگران و کارکنان که این مبلغ در روز آخر مهلت یعنی در اول بهمن ماه پرداخت میگردد.

۷ - از این پس تمامی بازنشستگان شرکت نفت، تحت پوشش خدمات درمانی نفت قرار میگیرند. تنها موردی از خواسته های اعتصابیون که از سوی رژیم پذیرفته نشد، درخواست جایگزینی جیره خواران بود که رژیم به بهانه ناتوانی و مشکلات مالی از پذیرش آن طفره رفت.

با این ترتیب کارگران آگاه و مبارز صنعت نفت موفق شدند با حرکت یکپارچه و مصممانه خود، خواسته هایشان را به رژیم تحمیل کنند. بدیهی است که مجموعه خواسته های مطرح شده از سوی نفتگران، زمان حرکت، شیوه برخورد و اعتصاب کنندگان به رژیم و نحوه برخورد حکومت نسبت به این حرکت اعتراضی، همگی برخاسته از شرایط عینی است که صنعت نفت ایران و کارگران نفت در آن قرار دارند. خواسته های اعتصابیون که ابتدا در ۷ ماهه تنظیم شده بود، امری خلیق الساعه نبود. این خواسته ها از مدت ها پیش هم با و خاسته و از اقتصاد دی جا معه، رشد تورم و افزایش روز بروز

قیمت ها، اینجا و آنجا از جانب کارگران نفت مطرح میشد. اگر طی جنگ ارتجاعی ایران و عراق، رژیم با استفاده از انواع شیوه ها، توانسته بود راه را بر طرح مطالبات کارگران نفت سد کند و از حرکت یکپارچه آنان جلوگیری نماید، اثر طی جنگ کارگران بخش هایی از صنعت نفت که در مناطق جنگی قرار داشتند، با انهدا پالایشگاهها و پیرا نسی مناطق مسکونی شان آواره و ویران شده و از حداقل تشکل لازم برای ابراز خواسته هایشان برخوردار نبودند، با پایان جنگ و بازسازی تا سیسات نفتی جنوب، اجتماع کارگران در محیط کار سبب شد زمینه های حرکت دسته جمعی آنان دوباره ایجا شود و از آنجا که پاسخگویی به هر خواسته برحق کارگران، به پایان جنگ موقوف شده بود، با قطع جنگ، اعتراضات کارگران نسبت به شرایط و خاسته های آنها تا حدی تسکین یافته شد. در بهمن ماه سال ۶۷، پالایشگاه تهران عرصه کشمکش کارگران و مقامات نفت برسر دریا فتنی پایان سال بود. در بهمن سال ۶۸، دریا لایشگاه آبا دان زمزمه اعتصاب برای افزایش دستمزد، سبب شد رژیم با دادن وعده و وعید به کارگران آنها را موقتاً ساکت نگه دارد. در فروردین ماه سال ۶۸ کارگران نفت از برای افزایش دستمزد دست به اعتصاب زدند و سرانجام در دیماه امسال کارگران و کارمندان جزء کلیه بخش های صنعت نفت برای دستیابی به مطالبات خویش، یک اعتصاب سراسری را سازمان دادند. اعتصاب سراسری کارگران نفت و پیروزی این اعتصاب، قطعاً بر حرکات بعدی خود کارگران نفت و سایر بخش های طبقه کارگران تا شیرخواهد گذاشت. کارگران نفت با سازمان دادن این حرکت یکپارچه دیگر به اثبات رساندند که از سالها مبارزه علیه رژیمهای بورژوازی تجربه ها اندوخته اند. هنوز تا شیرا اعتصاب یکپارچه صنعت نفت در آبان ماه سال ۵۷ بر سر نگرانی رژیم شاه در دهان طبقه کارگر ایران وتوده های مردم زنده است. در آن زمان نفتگران طی یک اعتصاب سراسری که تا بهمن سال ۵۷ بطول انجامید، خواستار لغو حکومت نظامی، آزادی زندانیان سیاسی و اخراج کارشناسان خارجی شدند.

پس از قیام با قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، مبارزه کارگران در صنعت نفت بر محور متمرکز شده بود: ۱- ملی شدن شرکتهای امپریالیستی و اخراج پیمانکاران ۲- پاکسازی و اخراج مدیران وابسته و سا و اکیها. پس از قیام کارگران نفت ضمن حرکت فعال و پیگیر برای تحقق مطالبات فوق جلوه های با رزی از کنترل کارگری را در زمینه های مختلف بنمایش گذارند. در کلیه این مبارزات، پیوستگی حرکت بخش های مختلف و حمایت همبستگی شوراها نقش مهمی در پیشبرد مبارزات کارگران داشته است که در این میان میتوان به اقدام مستقیم کارکنان نفت آبا دان برای تعطیل



اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

بمناسبت ۲۵ اسفند روز شهدای سازمان

کارگران و زحمتکشان! روشنفکران انقلابی!

۲۵ اسفند روز شهدای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، روز بزرگداشت فداکاری، قهرمانی، از خودگذشتگی و استواری کمونیستی صدها رفیق فدائی است که در شرایط سلطه ارتجاع و سرکوبان گسیخته و نظام سلطنتی و جمهوری اسلامی علیه استعمارگران و مترجمین، مصممانه مبارزه کردند و بخاطر دفاع از منافع استعمارشدها و مستعبدان و در راه آرمانهای و لای کمونیستی زنا رجان خویش دریغ نکردند. از همان زمان که رفقا ما مشعل مبارزه انقلابی را در جنگل‌های سیاهکلی برافروخته و نقد سلاح را بجای سلاح نقد نشان دادند و بزرگوارانه رکود و بی‌عملی نقطه پایان نهادند، تا به امروز که بیش از دودمان‌ها از آن حماسه فرور آفرین می‌گذرد، فدائیان خلق مکرر و پیوسته عزم و اراده را سخاوت و در مبارزه آشتی ناپذیر علیه هرگونه ستم و استعمار با شجاعت و بی‌چشم‌پوشی در راه آرمان‌های خود را زحمتکشان را بدوش کشیده‌اند. تاریخچه مبارزاتی سازمان ما، مشحون از قهرمانی، ایثار و از خودگذشتگی رفقا است که در سخت‌ترین شرایط و زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها، ایمان خلل‌ناپذیر خود را به طبقه کارگران نشان دادند. ده‌ها و صدها فدائی خلق بی‌آنکه از دشواری راه به راه سندی تسلیم شرایط شوند، بخاطر دمکراسی و مبارزه عاری از ستم و استعمار جنگیدند، استوار و محکم از آرمانهای کمونیستی خویش دفاع نمودند و در این‌گونه نخستین رهروان و پیشروان این راه صعب و دشوار شدند، یک لحظه بخود تردید راه ندادند. در قلموس فدائی خلق مبارزه علیه ستم و استعمار امری تعطیل‌ناپذیر بود. آگاه‌های کمونیستی و عشق به طبقه کارگر، کوشش طبقاتی را عیناً بمنظور درهم شکستن روحیه مبارزاتی رفقا را با زانل می‌ساخت. کشتار و جوخه‌های مرگ، زندان و شکنجه و پی‌گردد و ده‌ها اقدام دیگری که علیه فدائیان خلق بکار گرفته می‌شد، در برابر ایمان خلل‌ناپذیر آنها بی‌اثر می‌ماند. به راستی کس شهدای سازمان همچون دیگر کمونیست‌ها در سرا سر جهان، بمثابه پیشروترین بخش طبقه کارگر و مظهر مبارزه آشتی‌ناپذیر و سمبل عالی‌ترین آرمان‌های عدالت‌جویانه بودند که بخاطر برقراری جامعه‌ای نوین و انسانی، تا به آخر جنگیدند و از یزدان خویش دریغ نکردند. صدها تن از رفقای ما در نبرد مسلحانه رویا روی با دشمن طبقاتی جان باختند و صدها تن دیگر به جوخه‌های مرگ سپرده شدند، اما پرچم مبارزه فدائیان خلق بر زمین نماند و صدها هزاران فدائی دیگر را رفقای شهید را ادامه دادند. در همان نخستین روزهای حیات سازمان رفقا علی‌اکبر صفائی، فراها، جلیل انفرادی بهمه راه دیگر همزمان قهرمانان در برابر دشمن طبقاتی ایستادند، تا آخرین فشنگ جنگیدند و تا پای جان از آرمان‌های کمونیستی خود دفاع کردند. این رفقا بدست مزدوران شاه به شهادت رسیدند، اما مبارزه ادامه یافت و صدها فدائی دیگر در این راه گام نهادند و چون اخترهای سوزان و پرفروغ در ظلام و خفقان درخشیدند و خون خویش را و شقیه‌ها را برای رفقای گرانقدری چون امیر پرویز پیویان، جزئی، احمدزاده‌ها، مفتاحی‌ها، مرضیه احمدی اسکوشی، صدیقی‌ها، تره‌گل‌ها، قبادی‌ها، کاظم‌سلاحی، سنجری، سرمندی، پنجه‌شاهی‌ها، شایگان‌ها، سببی‌ها، حمید شرف، نابدل، سعادت، توکل‌ها، دهقانی‌ها، احمدزبیر، کتیری، روحی‌ها، آهنگران سپهری‌ها، امیری‌ها، حمید مومنی، دژ آگاه، نصیر مسلم، خرم‌آبادی‌ها، شانه‌چی‌ها، منصور اسکندری، سلطان‌نپور، میرشکاری‌ها، ناهیدها، اسدیان‌ها، حامد غلامیان، لنگرودی، نسترن، نظام، بهکیش‌ها، جهانگیر قلعه‌میان، ندوآب، قاسم سیادت، سیدباقری، توماج، مخدوم، ابرندی، مولائی، عادل، مصطفوی، ریاچی‌ها و ده‌ها و صدها فدائی دیگر در طول دودمان و در مبارزه علیه ستم و استعمار و دفاع از آرمان‌های سوسیالیستی جان باختند. آنچه که طی بیش از بیست سال حیات سازمان ما نیروی محرک بین همه فداکاری، از خودگذشتگی و ایستادگی در برابر شکنجه و زندان و غیره بوده است، آرمان‌های کمونیستی فدائی خلق، دشمنی آشتی‌ناپذیر با هرگونه ستم و استعمار و ایمان به رسالت طبقه کارگر و بالاخره اعتقاد در سنجیده‌ترین طبقه کارگر بر بورژوازی و بی‌کمی‌ها که ستم و استعمار را است. بی‌تردید این رفقا و همه شهدای سازمان بعنوان قهرمانانی که آگاهانه مرگ سرخ را پذیرفتند تا نوید بخش پیروزی کارگران باشند در خا طره‌ها و بویژه در قلب بزرگ طبقه کارگر ایران زنده و جاودان خواهند ماند. در آستانه ۲۵ اسفند، روز شهدای سازمان ضمن ارج‌گذاری به قهرمانی، از خودگذشتگی، ایستادگی و رزم بی‌باکانه و فرور انگیز شهدای سازمان، با دیدن این رفقا پیمان می‌بندیم علیه هرگونه ستم و استعمار و تحقق کامل اهداف و آرمان‌های کمونیستی مصمم و استوار به مبارزات خویش ادامه دهیم. در این راه، در این مصاف تاریخی پیروزی بلاشک از آن کارگران است.

جاودان باد خاطر شهدای سازمان

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

زنده باد سوسیالیسم!

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) - اسفند ۱۳۶۹

هرگونه تبعیض بر پایه جنسیت باید ملغی گردد

عرصه‌ای از زندگی فعال اجتماعی و سیاسی نمی‌توانند برای مردان برابری داشته باشند. اگر امروزه پس از سالها مبارزه زنان، در تعدادی از کشورهای سرمایه داری در محدوده‌ای، لااقل از نظر صوری و حقوقی برابری زن و مرد برسمیت شناخته شده است، در جمهوری اسلامی حتی این برسمیت شناختن صوری برابری هم وجود ندارد. در تمام قوانین مربوط به خانواده، قوانین و مقررات مربوط به طلاق و سرپرستی اطفال، مسئله تعدد زوجات، برابری حقوق زنان با مردان علنا و رسماً نقض شده است. در واقع این مرد است که تصمیم می‌گیرد، زنی را با زواج خود در آورد، یا از او جدا شود. مرد میتواند مستقل از نظر او را زنی، بسا چندین زن دیگر بطور دائم یا موقت زندگی کند و غیره. خلاصه کلام مطابق قوانین جمهوری اسلامی با زن بگونه‌ای برخورد می‌شود که گویا زن برده ایست که به اسارت مرد درآمد، با بدخمت گذار او با شد. وسائل رفاه و خوشی او را فراهم سازد، از فرزندان او نگهداری نماید و از روی تبعیض کند.

این تحقیر نسبت به زنان در تمام قوانین جمهوری اسلامی بچشم می‌خورد. در مباحث ارتش، زن از سهمی معادل نسبت به مرد برخوردار است. در یک قتلوا اتفاقاً جنائی، شهادت زن منوط اعتبار نیست. بر همین اساس زنان از حقوق قضای و نیز محروم اند. زنان ایران صرفاً بعلت زنی بودنشان نمی‌توانند، در بسیاری از مشاغل فعالیت کنند و استخدام شوند. در عرصه سیاسی وضعیما تب و خیم تراست. در جمهوری اسلامی زنان رسماً و علناً قدامت بین‌المللی شناخته شده اند که بتوانند، رئیس جمهور، نخست وزیر، وزیر و دیگر مقامات دولتی را بر عهده بگیرند. بجز در مجلس ارتجاع که بخاطر ظاهر سازی، چند زن وابسته به رژیم را به آن وارد کرده اند، عموم زنان به بهانه‌های مختلف، رسمی و غیر رسمی از مدار درامور سیاسی کشور منع شده اند. خلاصه مطلب اینکه در رژیم جمهوری اسلامی اعمال تبعیض نسبت به زنان ابعاد وحشتناک بخود گرفته و نابرابری نه فقط در زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی بلکه در زمینه‌های حقوقی نیز آشکارا وجود دارد. ستمی که در ایران نسبت به زنان اعمال می‌شود، نه فقط از دوران رژیم جمهوری اسلامی بلکه از مدت‌ها پیش، زنان را بمبارزه برای برانداختن این ستم‌ها برانگیخته است. مبارزه زنان ایران دارای تاریخچه‌ای طولانی است که بویژه در تاریخ معاصر ایران به اوائل قرن بر می‌گردد، مبارزه‌ای که همچنان تا با امروز ادامه یافته است. در این میان بیشترین و آگاه‌ترین زنان ایران از مدت‌ها پیش با یمن

زنان کارگرو زحمتکش سرا سر جهان همه ساله روز ۸ مارس (۱۱۷ اسفند) را به نشانه همبستگی و اتحاد در مبارزه برای برابری زنان از چنگ اسارت و ستمی که بر آنها اعمال می‌گردد جشن می‌گیرند و با برپائی میتینگ‌ها و حرکات اعتراضی در این روز یکبار دیگر عزم و اراده استوار خود را به مبارزه تار و پود هرگونه تبعیض نسبت به زنان و حصول برابری راستین اعلام میدارند. زنان زحمتکش ایران نیز که تحت یوغ رژیم بورژوازی - مذهبی جمهوری اسلامی در معرض غریب‌ترین تبعیض‌ها و بیرحمی‌ها نه‌ترین ستم و تحقیر قرار گرفته‌اند، برغم دیکتاتوری آشکار رژیم که فرصت را برای زلغلی هرگونه مخالفت را از آنها گرفته است، خود را در این اهداف و خواسته‌های زنان زحمتکش همه جهان سهیم می‌دانند و به مبارزه برای تحقق آنها ادامه میدهند. چرا که زنان کارگرو ستم‌دیده ایران هم، همچون تمام زنان کارگر سرا سر جهان سرمایه داری، از ستمی دوگانه رنج می‌برند. آنها از یکسو بعنوان کارگرو زحمتکش، همانند هر کارگر دیگری در معرض ستم استثماری نظام سرمایه داری قرار دارند. البته با در نظر گرفتن این واقعیت که دقیقاً بخاطر زنی بودنشان، بورژوازی بشلکی بسیار وحشیانه آنها را استثمار میکند و حتی دستمزدی که بآنها پرداخت می‌شود بوسیله کم‌تر از دستمزدی است که به کارگر مرد پرداخت می‌گردد و از سوی دیگر ستمی بر آنها اعمال می‌گردد که از زن بودن آنها ناشی می‌شود و عملاً از برابری با مردان حتی در شکل حقوقی آن محروم اند و نقش آنها به خانه داری و پرورش اطفال و پرورشی مردان می‌آید. این واقعیتی است که در تمام جهان سرمایه داری، زنان زحمتکش با این هر دو ستم روبرو هستند، مادر ایران اسلامی یعنی در کشوری که طبقه سرمایه داری به اعمال حاکمیت خود شکیله مذهبی داده و با تلفیق آشکار دین و دولت روبرو هستیم، تبعیض نسبت به زنان، پایمال شدن حقوق آنها و ستمی که بر آنها اعمال می‌شود، حتی در مقایسه با بسیاری از کشورهای سرمایه داری بسی فراتر و وحشیانه‌تر است. در مورد بی حقوقی زنان و تحقیر آنها از سوی رژیم حاکم همین بس که هر کس بخوبی می‌داند که در ایران زنان حتی در پوشیدن لباس آزادند و در سبک و سیستم ارتجاعی حجاب اجباری حاکم است. اما این امری بسیار جزئی است که در نظر گرفته شود که ایران در زمره معدود کشورهای بیست کسه در آن مرتجعین حاکم حتی بخود جرات داده و در قانون اساسی خود آشکاراً مسئله تبعیض نسبت به زنان، و نابرابری آنها با مردان جنبه قانونی و رسمی داده اند، تحت حکومت جمهوری اسلامی بی حقوقی و تحقیر زنان صرفاً در این خلاصه نمی‌شود که همچون دیگر کشورهای سرمایه داری وظیفه مادرانه - داری و پرورش کودکان بر عهده زنان قرار داده شده باشد و عملاً بنده مرد باشد و برابری واقعی وجود نداشته باشد بلکه رسماً زنان را موجوداتی ناقص - العقلونیمه انسان در نظر می‌گیرند که در هیچ

حقیقت آگاهی یافته اند که نابرابری میان زن و مرد، و اعمال تبعیض نسبت به زنان، دارای ریشه‌ها و اقتصادی و اجتماعی است و به پیدایش و تداوم جامعه طبقاتی مربوط می‌گردد. نظام سرمایه داری نیز بر غم اینکه در محدوده‌ای زنان را بعرصه تولید اجتماعی کشانده اما نه میتوانسته و نتوانسته، رهایی و برابری واقعی زنان را تا میسر کند. حصول برابری واقعی، مستلزم کشاننده شدن همه جانبه زنان به عرصه تولید و رها ساختن آنها از قیود بندگی آور کار خانگی است. این امر فقط از طریق برانداختن نظام سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم ممکن است. زنان آگاه و پیشرو ایران طی سالهای منمادی بویژه در دوران رژیم شاه و جمهوری اسلامی بمبارزه خود ادامه داده اند و محاسنه‌ها آفریده اند. این مبارزه البته محدود به قشر پیشرو آگاه زنان نبوده است. در دوران قیام ۵۷ زنان کارگرو زحمتکش، دوش بدوش مردان در مبارزه علیه ظلم و ستم و استثمار بی‌خاسته و محاسنه‌ها آفریدند. در دوران ارتجاع جمهوری اسلامی هزاران تن از زنان مبارز زندان افتادند و حتی اعدام شدند. در پیشاپیش این زنان نیز مبارزین زنی قرار داشته اند که مسیر رهایی زنان را از راه دیگری جز راه رهایی کارگران مجزا نمیدانستند. چرا که فقط سوسیالیسم است که صرفاً به اعلام برابری حقوق زن و مرد اکتفا نکرده بلکه همه شرایط عینی لازم را با الیاء مالکیست خصوصی برای برابری واقعی زن و مرد، فراهم می‌سازد. سوسیالیسم است که میتواند زنان زحمتکش را از ستم دوگانه‌ای که بر آنها اعمال میشود، نجات دهد. این مسیر همه زنان کارگر و زحمتکش ایران است. درست است که فقط زنان کارگر میتوانند پیگیرانه و در مسیر درست گام بردارند، اما این بدان معنا نیست که اغلب زنان اقشار متوسط، خود را در این مبارزه سهیم نمی‌دانند و با آن ذی‌علاقه نیستند، بالعکس از آنجائیکه مبارزه عملی واقعی و راه درست را زنان زحمتکش پیوسته اند. بورژوازی در سرا سر جهان برای مقابله با این جنبش واقعی زنان و منحرف کردن مبارزه آنها، از مدت‌ها پیش تلاشهای را آغاز نموده است، تا جهت جنبش زنان را از مبارزه علیه نظام سرمایه داری منحرف سازد و آنرا به مسیر مبارزه میان دو جنس سوق دهد. جنبش زنان لاری که از سوی زنان بورژوازی تحت عنوان جریان فی‌مینست سازماندهی شده است دقیقاً چنین هدفی را دنبال میکند. جنبش زنان بورژوازی تنها یک گام عملی در جهت برابری واقعی زنان بر نمی‌دارد بلکه بالعکس خود به یک مانع بر سر راه آزادی و برابری راستین زنان درآمده و بتدال فرهنگ بورژوازی را بعنوان آزادی زن جا می‌زند. راه اکثریت عظیم زنان ستم‌دیده ایران از این جریان جداست. مسیر



سال نورا به

مردم زحمتکش ایران تبریک می گوئیم

خودها کم نیستند، حتی زندگی خصوصی آنها از تعدیات پلیسی - جاسوسی رژیم درمانمانده است، این محرومیت توده های مردم از آزادی و دمکراسی و اختناق و سرکوبی که حکومت جمهوری اسلامی برقرار ساخته بحدی است که مردم حتی مراسم عید نوروز را با یذبیر سر نیزه نیروهایی سرکوبگر رژیم و تضییقات و فشارهای متعدد برگزار کنند. آری! در چنین شرایطی سفاکی است که مردم یکسال دیگر پشت سر میگذارند و در سالی جدید می شوند. این وضع برای توده های مردم ایران قابل تحمل نیست، این تحمل نا پذیری صرفا در گفتار و حرفهای مردم انعکاس نیافته بلکه خود را بنحوی آشکار در مبارزات عملی آنها نشان داده است. با یذبیر بین وضع خاتمه داده شود و عید واقعی توده های زحمتکش آغاز گردد. عید واقعی توده مردم هنگامی است که استثمار، فقر، بیدختی و بیعدالتی برافتد و گرسنه ای وجود نداشته باشد. عید واقعی مردم هنگامی است که دیگر اختناق حاکم نباشد و مردم از نعمت آزادی و دمکراسی برخوردار باشند. این خواست توده های زحمتکش مردم ایران، کارگران و همه ستمدیدگان است که استعمار شده است که نظام طبقاتی سرمایه داری حاکم بر ایران برافتد و سوسیالیسم برقرار گردد. این خواست همه توده های مردم است که در ایران یک حکومت دمکراتیک برقرار شود و مردم از آزادیهای سیاسی برخوردار شوند. تردیدی نیست که مردم با مبارزه خود علیه رژیم سرانجام مطالبات خود را متحقق مسازند و پیروزی نصیب آنها خواهد شد.

با آرزوی روزی که در ایران دمکراسی و سوسیالیسم حاکم گردد و عید واقعی توده های زحمتکش و ستمدیده آغاز شود، سال نورا به همه کارگران و زحمتکشان ایران، به تمام انقلابیونی که برای برانداختن فقر، بیدختی و استثمار و اختناق مبارزه می کنند، تبریک میگوئیم.

حاکم بر ایران و سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی شرایط معنوی زندگی توده های مردم را به منتها درجه وخیم نموده و اکثریت عظیم جمعیت ایران در چنگال فقر و بیدختی گرفتارند.

چگونه زحمتکشان ایران میتوانند عید نوروز را جشن بگیرند، و وقتی که میلیونها کارگر و زحمتکش ایرانی در فقری مطلق بسر میبرند و سفره آنها خالی است. کارگرانی که دستمزدها را نه آنها بقدری ناچیز است که حتی کفاف زندگی محقر روزمره آنها را نمی دهد، میلیونها بیکاری که حتی از همین حداقل دستمزد محروم اند، دهقانان زحمتکشی که در فقر و فلاکت بسر می برند از جاک و چگونه میتوانند عید نوروز را جشن بگیرند، برای یک لحظه مجسم کنید وضعیت پدران و مادرانی که در این ایام عید حتی قادر نیستند یک جفت کفش و لباس و یک جعبه شیرینی برای فرزندان خود تهیه کنند. تعداد آنها کم نیست با لعکس اکثریت مردم ایران با چنین وضعیتی روبرو هستند. این وضعیت توده مردم در کشور است که همین امسال تنها از فروش نفت حدود ۲۰ میلیارد دلار بدست آورده است. این درآمد هنگفت که حاصل دسترنج خود کارگران ایران است و بر استی با صرف بخشی از آن میتوان شکم همه گرسنگان ایرانی را سیر کرد به کجا می رود؟ بیدبختی است که به جیب همان سرمایه داران و ثروتمندانی که هر روز و هر ساعت کارگران را استثمار می کنند، به فقر و فلاکت باور نکردنی سوق میدهند. روز بروز بر حجم ثروتها و افسانه های خود می افزایند. در ایران باستانی گروهی معدود از سرمایه داران، ملاکین و دست اندکاران حکومتی که تمام ثروت اجتماعی را با انحصار خود در آورده و با درآمد های هنگفت در رفاه غیر قابل توصیفی بسر می برند، فقر و بیدختی در سراسر ایران، در هر محله و هر شهر و منطقه و در میان اکثریت عظیم جمعیت ایران موج میزند. این وضع محصول قهری نظام سرمایه داری

است که در روند حرکت و تکامل خود مداوما در یکسو ثروت و رفاه و خوشبختی و در سوی دیگر فقر و فلاکت و بیدختی را انباشت می کند. از دورانی که رژیم جمهوری اسلامی نیز در ایران بقدرت رسید، این شکاف میان فقر و ثروت مداوما عمیق تر شده و امروزه ابعدای بس حیرت آور بخود گرفتار شده است. زحمتکشان ایران در آستانه سال جدید در جاک و معده طبقاتی ایران با چنین شرایطی سفاکی روبرو هستند، اما در همان نظام سرمایه داری رژیم جمهوری اسلامی برای توده های مردم در مسائل فوق الذکر خلاصه نمی شود. استثمار و روحشیا نه کارگران، بیکاری، گرسنگی، فقر و گرانی تنها یک جنبه از مصائب و محرومیتها ی مردم است. فقدان آزادی و دمکراسی و خفقانی که رژیم برقرار نموده، جنبه دیگری است که زندگی معنوی مردم را در مانگنه قرار داده است. مردم ایران در حالی با استقبال سال جدید می روند که همچنان دیکتاتوری عربیان، ستم و سرکوب حاکم است و رژیم جمهوری اسلامی مردم را از هر گونه آزادی و دمکراسی محروم کرده و در جی حقوقی کامل نگذاشته است.

مردم ایران که با قیام قهرمانانه خود علیه رژیم سفاک و جنایتکار شاه به آزادی را بدست آوردند، و با طرآن، آن همه خون دادند، پس از گذشت چندین سال از آن بهار، با وضعیتی بمراتب وخیم تر از دوران رژیم شاه روبرو شده اند. امروزه مردم ایران از آزادی بیباک و عقیده، آزادی تشکل و تجمع، و همه حقوق دمکراتیکی که مردم با یذبیر آنها برخوردار شدند محرومند. مردم ایران زیر یوغ رژیم جمهوری اسلامی هیچ نقشی در اداره امور کشور ندارند و بر سر نوشت و مقدرات

سیل در مناطق جنوبی...

سیلزدگان و سراسر ندمان موادغالی به بیش از ۵۰ هزار خانواد سرگردان در کنار جاده های انجمان گرفته بود. پس از گذشت یک هفته قایق برای نجات سیلزدگان اعزام میشود و نذک و سالی نظیر پتو در اختیار آنها قرار میگیرد. آیا بر استی در اینجا چه کسی جز سران حکومت مسئولند؟ روشن است که در مملکتی نظیر ایران که یک رژیم ارتجاعی و خودکامه حکومت میکند و تابع هیچ حساب و کتابی نیست و هیچ ارگانی نمی تواند از این حکومت بازخواست کند، وضعیت سیلزدگان نیز نمی تواند بدبختتر از زلزله زدگان باشد. زلزله شمال ایران که به لحاظ فاجعه بار بودنش همه مردم جهان را تکان داد، یک نمونه از بی توجهی کامل سران حکومت ربه وضعیت مردم نشان داد. در اینجا، مردم پس از گذشت چند ماه با چنان وضعیت سفاکی روبرو هستند که تصور آن نیز دشوار است. عمق فاجعه بحدی است که در اوائل

هرگونه تبعیض....

رهائی آنها از قید ستم و بندگی از مسیر مبارزه علیه نظام سرمایه داری و جنبشهای بورژوازی ساخته و پرداخته سرمایه داران نظیر فی مینیس میگردند. تنها سوسیالیسم است که میتواند رهائی واقعی زنان را با برمان آورد و آنها را از قید ستم و نابرابری نجات بخشد. از همین روست که کمونیستها همیشه پیگیرترین مدافعین رهائی و آزادی زنان و برابری کامل و همه جانبه زن و مرد بوده اند. کمونیستها خواستار برافتادن هرگونه تبعیض برپایه جنسیت هستند.

سازمان در همان حال که همچون همه کمونیستها، برای بری واقعی زنان را با برمان تنها در یک نظام سوسیالیستی امکان پذیر می داند اما از هم اکنون خواستار استقرار یک حکومت انقلابی - دمکراتیک در ایران است که بغور سیاست

اسفندماه با پخش گزارشی از تلویزیون رژیم در باره وضعیت زلزله زدگان، این مسئله با ردیگر به مسئله مورد بحث مطبوعا رژیم تبدیل گردید. در بخشی از این گزارش کودکی که تمام خانواد خود را از دست داده و سرپرستی خواهر کوچکتر خود را برعهده دارد به خبرنگار میگوید "حالا که با شما صحبت میکنم گرسنه ام. نه صبحانه خورده ام، نه برای ناها را مرورزانی یافته ام. در مدرسه بدلیل گرسنگی درس را نمی فهمم و به همین دلیل مورد سرزنش آموزگاران قرار میگیرم". مطبوعا رژیم در باره این مسئله قلمفرسائی کردند و مسئولین را به پاسخ فرخواستند، اما وضعیت همان که بود باقی مانده است.

وقتی که پس از گذشت چند ماه از وقوع زلزله شمال وضعیت زلزله زدگان بگونه ای باشد که از مسکن و لباس و حتی غذا محروم باشند، دیگر تکلیف سیل زدگان جنوب روشن است.

از میان

نشریات

پیش نویس برنامه راه کارگر، چرخش لبرالیستی!

شماره هشتم بولتن مباحثات راه کارگر (جناح دفترسیاسی) که در دیماه ۱۶۹ انتشار یافته است، "پیش نویس جدید برنامه راه کارگر نیز بچاپ رسانده است. در این پیش نویس که از سوی "کمیسیون برنامه" تدوین و توسط کمیته مرکزی راه کارگر برای بحث پیشینها شده است، تغییرات "مهمی" دیده می شود. تغییراتی که ناظر بر تسریع روند جهت گیری راه کارگر است و در مقایسه با طرح برنامه قبلی این جریان، آشکارا مبین یک عقب نشینی لبرالیستی است نسبت به آنچه که پیش از این ادعا میکردیدان با وردارد. مسکوت روی جزئیات این برنامه زائد و زحومله این مقاله خارج است و انگهی ندک توجه به مهمترین این تغییرات که خود راه کارگر آن را بطور فشرده فرمول بندی و مشخص کرده است، برای هر ما رکسیست - لنینیستی کافی است تا با آسانی ریشه و کنه این تغییرات و در نتیجه سمت تحول راه کارگر دریا بد. البته پیش نویس برنامه صرفاً از سوی کمیسیون برنامه و کمیته مرکزی راه کارگر ارائه شده و هنوز بصورت برنامه مصوب راه کارگر در دنیا مده است، با این وجود هم تجربه در مورد طرح برنامه قبلی و غیر مصوب راه کارگر و هم بحث های که در بولتن مباحثات کنگره ارائه می شود، مؤید آن است که پیش نویس برنامه، همان نظر غالب در راه کارگر است که فاصله ای با نظر رسمی آن ندارد و در اساس بر آئیندگرایشات و سایه روشن های نظری درون راه کارگر است. از همین رومورد خطاب مباحثات اینجانه کمیته مرکزی و نه کمیسیون برنامه که اساساً کلیت راه کارگر است. اکنون ببینیم این تغییرات چه هستند.

مهمترین تغییر در برنامه راه کارگر حذف دیکتاتور پرولتاریا است. "کمیسیون برنامه" در توضیح خود برای حذف این مقوله از برنامه، چنین می نویسد که "با توجه به فروپاشی سوسیالیسم موجود و... "پاره ای شعارها و فرمول های سابق که در دوره جدید فقط می توانند مانع تحرك مبارزه توده ای کمونیست ها در جهت انقلاب سوسیالیستی باشند رگذاشته شده اند. مهمترین این فرمول های حذف شده عبارتند از اصطلاح "دیکتاتور پرولتاریا" که بجای آن فرمول "دست یابی طبقه کارگر به حاکمیت سیاسی" گذاشته شده است [تا کید زماست] ظاهراً این همه آن چیزی است که برای حذف دیکتاتور پرولتاریا از برنامه ارائه شده است. راه کارگر می خواهد بگوید که به دیکتاتور پرولتاریا اعتقاد دارد اما بدلیل آنکه آوردن این اصطلاح در برنامه فقط می تواند مانع تحرك مبارزه توده ای کمونیست ها شود. البته کمونیست ها بی از نوع جناح دفترسیاسی! - لذا با بیستی آنرا از برنامه حذف نمود. اولاً راه کارگر روشن نمی کند که چرا و از چه زاویه ای طرح دیکتاتور پرولتاریا در برنامه فقط مانع مبارزه توده ای کمونیست ها می شود و این توده ها چه کسانی هستند؟ ثانیاً چنانچه منظوری این باشد که در شرایطی که اردوگاه سوسیالیسم فروپاشیده است و اعتبار خود را در نزد توده ها و بسیاری از کارگران از دست داده است و در همین رابطه پروستریکا و گلاسنوست موجی از دمکراسی خواهی همگانی را برانگیخته است و خلاصه طرح دیکتاتور پرولتاریا، طرفداری از استبداد در اندام متبادرمی کند، لذا دیگر با بیستی این مقوله را در برنامه آورد، اگر استدلال راه کارگر در حذف دیکتاتور پرولتاریا از برنامه همین باشد که خود و نمود می کند چینیست است، در اینصورت با دیگر با راه کارگری مواجهم که فادهرگونه استقلال رای و آزاده است و از دنبسال حوادث روان گشته است. در اینصورت تردید نیا بدکدر که موج تبلیغات ترا بیج، مکرر و حسا بشده بورژوازی جهانی و از جمله سوسیال - لیبرال های وطنی - دا من راه کارگر نیز گرفته است. آنها نیز با چیزی فراتر از این آغاز نمی کنند. آنها نیز تلاش زیادی بکار بسته اند تا دیکتاتور پرولتاریا را در مقابل هرگونه

آزادی و دمکراسی قرار دهند و با بیستی گفت که این تبلیغات و این نقطه نظر عوامانه و بورژوا ما با نه که مفهوم دیکتاتور پرولتاریا و مفهوم دمکراسی را نافی یکدیگر میداند، البته بر زمینه های عینی موجود در راه کارگر، تا شیرات خود را بخشیده است.

حال چنانچه این ادعای راه کارگر که طرح دیکتاتور پرولتاریا مانع مبارزه توده ای کمونیست ها میشود فرض مسلم بدانیم و آن را باور هم بکنیم، در اینصورت معلوم نیست راه کارگر چرا عین همین استدلال را در مورد مقبولات دیگری چون کمونیسم، سوسیالیسم و خلاصه هر آنچه چیزی که امر طبقه کارگر و استقلال طبقاتی این طبقه است و مهر و نشان اعتقاد، عمل و آرمانهای کمونیستی را بر خود دارد مطرح نمی کند؟ البته نه اینکه تصور کنید در ما هیت راه کارگر نیست که این مقولات را نیز کاملاً بدست فراموشی نسپارد و در کلیه عرصه ها نه فقط در عمل که تا کنون چنین بوده است بلکه حتی در حرف هم از بس بورژوازی لیبرال روان نشود نه، ابتدا چنین منظوری ندارد، در این مورد هیچکس نمی تواند استدعا دهی ذاتی راه کارگر را انکار کند منظور نشان دادن توجیحات مسخره راه کارگر است و کاملاً آشکار است که این با اصطلاح استدلال نه فقط کسی را مجاب نمی کند بلکه این موضوع نیز روشن می شود که راه کارگر سعی میکند در پس این استدلال، عجالتاً کنه قضیه پنهان بماند. بنا بر این مسئله این نیست که ذهنیت کارگران و زحمتکشان (و یا توده ها) نسبت به این مقوله چی هست مساله همچنین صرفاً بر سر وجود یا عدم وجود یک اصطلاح دیکتاتور پرولتاریا با شدنیست که بتوان به راحتی آن را با یک اصطلاح دیگر و یا معادلی دیگر جایگزین کرد و خلاصه آنکه مساله هیچ ربطی به سازماندهی توده ای کمونیست ها ندارد، اصل قضیه رانه در اینجا، بلکه در جای دیگری بساید جستجو کرد. بحث های راه کارگر بخوبی نشان میدهد که موضوع از این حدود فراتر است. مساله بر سر نفی دیکتاتور پرولتاریا است. مساله آن است که پس از خیل سوسیال - رفرمیست ها، نوبت به نیروهای مردود متزلزل رسیده است که با بیستی دیرباز در این تندپیچ و در برابر موج سوسیال دمکراسی جایگاه خویش را بطور قطعی تعیین کنند. نمی توان به دیکتاتور پرولتاریا اعتقاد داشت و در همان حال آنرا مانع مبارزه توده ای کمونیست ها برای انقلاب سوسیالیستی دانست. هر کس که بحث های مطروحه در بولتن مباحثات راه کارگر خوانده یا شد بخوبی این حقیقت را دریا فته است که جوهر استدلال های راه کارگر لیبرالیسم، و سمت اصلی دلائل و نتایج آن در انطباق با همان سوسیال دمکراسی خیانت پیشه است در آنجا نه فقط از "نوسازی ریشه ای اندیشه سوسیالیستی" و از اینکه احکام مارکسیستی "صحت" و حتی "موضوعیت" ندارد صحبت می شود، بلکه به صراحت از اینکه راه "تجات بشر" نه "سوسیالیسم" - حالاً با هر درکی که راه کارگر از آن ارائه می دهد - بلکه "راه رشد سرمایه داری" است سخن میمان می آید و گاه هیچ مرزی ولو به نازکی یک برگ کاغذ هم با سوسیال دمکراسی نمی ماند. مراجعه به همین بحث ها (بولتن مباحثات کنگره) بخوبی روشن می سازد که نویسندگان راه کارگر با انواع توجیحات و احتجاجات در پی آنند که نخست دیکتاتور پرولتاریا را به چیزی در حد "دست یابی طبقه کارگر به حاکمیت سیاسی" تبدیل کنند و بعد کلی آنرا نفی کنند. نظریه پردازان راه کارگر که مرعوب تحولات اخیر شده اند و با استقبال از پروستریکا و گورباچف آمده اند تا خود را با هر گونه لیبرال اندیشی دمساز کنند، به بهانه آنکه مارکسیسم را با دمکراسی نامهما ز قلمداد کرده باشند، تلاش زیادی بکار می برند تا در کام نخست دیکتاتور پرولتاریا را از مضمون خود تهی سازند و دست کم آنکه مضمونی مطابق امیال و نوسانات خود بدست بدهند تا بعد بتوانند به حذف آن از برنامه بپردازند. آنها می خواهند برای دیکتاتور پرولتاریا مفهومی خلق کنند که گویا لنین هم قادر به درک آن نبوده است و هیچیک از لشوویک های دیگر هم نتوانسته اند معنی آن را بفهمند و اکنون پس از چندین دهه ناگهان یک آکادمیسین آمریکایی پیدا شده است که مفهوم کلاسیک آن را کشف کرده است و در اختیار نظریه پردازان راه کارگر گذاشته است. یکی از نویسندگان راه کارگر برای اثبات اینکه دیکتاتور پرولتاریا همان "حاکمیت طبقه کارگر"

ازیرنا مه اش حذف میکنند و آوردن "دستیابی طبقه کارگر به حاکمیت سیاسی" با مطلق می خواهد وسیله تبلیغات دشمنان مارکسیسم را از آنها بگیرد و آنها را خلع سلاح کند! اینها البته ادعاهای یوچی بیش نیستند، اینها جز توجیحات جیبونه عقب نشینیها در مقابل همان دشمنان مارکسیسم چیز دیگری نیستند. راه کارگرها لاخره با یستی به این سوال پاسخ بدهد که "دستیابی طبقه کارگر به حاکمیت سیاسی" یعنی چه؟ آیا طبقه کارگرها لاخره با یستی قدرت سیاسی را قبضه بکنند یا نه؟ آیا با یستی سرتاپای ماشین دولتی بورژوازی را منهدم بکنند یا نه؟ و آیا ماشین تازه ای مرکب از کارگران مسلح طبقه نمونه کمون جاییگزین آن میکنند یا نه؟ آیا طبقه کارگر خود را بصورت طبقه حاکمه متشکل می کند و سیاست سیاسی خود را برقرار میکنند یا نه؟ آیا این طبقه کارگری که حاکمیت سیاسی را بدست گرفته است متعاقباً و مستمراً رگران و مستمگربان را سرکوب میکنند یا نه؟ آیا سازمان جامعه را بر مبنای سوسیالیستی تجدید میکنند یا نه؟ آیا... اما بنظر نمی رسد که راه کارگر دیگر تازی به پاسخگوئی به این سوالات احساس کند. راه کارگر کاری به آموزش های مارکس و لنین ندارد. راه کارگرها نظریه دیکتاتور پرولتاریا را نه از دیدگاه انقلابیون کمونیست، نه از دیدگاه بلشویکها، نه از دیدگاه لنین، بلکه از دیدگاه آکادمیک می فهمد، مارکس و انگلس را نیز از همان دیدگاه می فهمد. حال بگذاریم هر چه میخواهد در مورد این آموزشها گفته باشد. در برابر اظهارات آکادمیک راه کارگر کمونیستها چه می گویند: "آموزش مربوط به مبارزه طبقاتی که مارکس آنرا در مورد مسئله دولت و انقلاب سوسیالیستی بکار برده است ناگزیر به قبول سیاست سوسیالیستی پرولتاریا، دیکتاتور آن یعنی قدرت حاکمه ای منجر میگردد که هیچکس دیگر در آن سهم نبوده و مستقیماً به نیروی مسلح توده ها متکی است. سرنگونی بورژوازی فقط هنگامی عملی است که پرولتاریا بدیده طبقه حاکم می شود که قادر است متعاقباً و مستمراً رگران و مستمگربان را در هم شکند. کلیه توده های زحمتکش و استثمارشونده را برای شکل دین اقتصاد متشکلسازد. پرولتاریا هم برای در هم شکستن متعاقباً و مستمراً رگران و هم برای رهبری توده عظیم اهالی یعنی دهقانان، خردده بورژوازی و نیمه پرولتاریا در امر ویران کردن اقتصاد سوسیالیستی به قدرت دولتی و سازمان متمرکز، از نیرو و قوه قهریه نیازمند است" لنین - دولت و انقلاب - تا کیدا زماست [اما گوش راه کارگر بدکاران این حرفها نیست. راه کارگر نیز تحت تاثیر تحولات کشورهای بلوک شرق و اتحاد شوروی و عقب نشینی انقلاب در عرصه جهانی خود را در مسیر مواج نیرومند تبلیغات بورژوازی و امیال سوسیال - دمکراسیها کرده است و جالب اینجاست که خسود را مارکسیست هم میخواهند و سازمان مبارزه طبقاتی هم دم میزند و آنکه قادر باشد آموزش های مارکس مربوط به مبارزه طبقاتی را درک کند. اما بدون درک این آموزشها چگونه میتوان مارکسیست بود؟ مارکس خود در نامه ای به ویدمیر در سال ۱۸۵۲ چنین نوشت: "نه کشف وجود طبقات در جامعه کنونی و نه کشف مبارزه میان آنها، هیچکدام از خدمات من نیست. مدتها قبل از من مورخین بورژوازی تکامل تاریخی این مبارزه طبقاتی و اقتصاددانان بورژوازی تشریح اقتصاد طبقاتی را بیان داشته اند که تازه ای که من کرده ام اثبات نکات زیرین است: ۱- اینکه وجود طبقات فقط مربوط به مراحل تاریخی معیّن تکامل تولید است. ۲- اینکه مبارزه طبقاتی تا چارکارا به دیکتاتور پرولتاریا منجر میسازد. ۳- اینکه خود این دیکتاتور فقط گذاری است بسوی نابودی هرگونه طبقات و بسوی جامعه بدون طبقه"

این جملات مارکس آشکارا مدلل می سازد که آموزش مربوط به مبارزه طبقاتی آنچه که به غلط به مارکسیسم نسبت داده میشود ربطی به مارکس ندارد، آموزش مربوط به طبقات را قبل از مارکس بورژوازی بوجود آورده است و نباید ز نظر دور داشت که این آموزش بطور کلی برای بورژوازی پذیرفتنی است. بنا بر این "کسیکه فقط مبارزه طبقاتی را قبول داشته باشد مستمراً مارکسیست نیست و ممکن است هنوز از چارچوب تفکر بورژوازی و سوسیالیست - بورژوازی خارج نشده باشد... مارکسیست فقط آن کسی است که قبول نظریه مبارزه طبقاتی را تا قبول نظریه دیکتاتور پرولتاریا بسط دهد و جامعه تازمیرا

است - بی آنکه معلوم شوند این حاکمیت چی هست و چگونه هست؟ - به قول خودش به یکاثر تحقیقی بسیار ارزش و ۶۰۰ صفحه ای محقق آمریکایی (هال دربیر) مراجعه می کند. وی با اشاره به اینکه مارکس و انگلس چند بار نخستین بار در کجا، دومین بار در کجا و دوازدهمین بار در کجا دیکتاتور پرولتاریا را بکار برده اند و در چه رابطه ای مثلاً یکبار در مقابل با مفهوم دیکتاتور پرولتاریا (دیکتاتور انقلابی) و بار دیگر جهت آنکه اعتراض سبوتال بدست با کونیستها نیفتد و غیره و غیره، دست آخر مفهومی از این مقوله بدست میدهد که انحمارا در مقابل حاکمیت طبقه کارگر" ایضا بدون آنکه با لاخره معلوم شود که این حاکمیت طبقه کارگری یعنی چه؟ و فی المثل این طبقه کارگر که قدرت سیاسی را بدست دارد آیا در یک دولت پرولتاری یعنی قدرتی متشکل و سازمان یافته برای اعمال اراده و سلطه خویش متشکل شده است یا نه؟ و خلاصه آنکه در راه تحقق اهداف خویش از زور هم استفاده می کند یا نه؟ چنین بنظر میرسد که از نقطه نظر راه کارگر همان اسم حاکمیت طبقه کارگر کافیست و هیچ نیازی هم به اعمال اراده متشکلس پرولتاریا نمی باشد و خلاصه آنکه طبقه کارگر می تواند بدون اعمال اراده یکپارچه و مستقیم خود، از طریق همان پارلمان هم مثل آنچه که در سوئد وجود دارد حاکمیت کند!!؟

در هر حال، نظریه پرداز راه کارگر پس از ذکر "استدلال" ها و نقل قولهای همان محقق از کتاب قطور و دو جلدی اش - که یقیناً با یستی وقت زیادی را در این رابطه از نویسنده گرفته باشد - به این موضوع می پردازد که با مرگ انگلس، معنائی که مارکس و انگلس از مقوله دیکتاتور پرولتاریا می فهمیدند نیز از میان رفت. و بعد که شفا بعمل می آید که در روسیه نیز نخستین بار توسط پلخانف دیکتاتور پرولتاریا وارد بر نامه شد و بعد از آن هم تمام هم نویسنده مصروف آن می شود که به خواننده القاء نماید که در کونیست پرولتاریا دیکتاتور پرولتاریا با درک مارکس و انگلس متفاوت بوده است، حتی از این هم فراتر می رود تا آنجا که تز خروشچف "دولت تمام خلق" مصوب کنگره بیست و دوم حزب وقت کمونیست شوروی نیز محصول "تعریف" لنین از دیکتاتور پرولتاریا و "تناقض نهفته در آن" قلمداد می شود و الی آخر. خلاصه آنکه در تعیین نظریه پرداز راه کارگر، محقق آمریکایی مطابق درکی که از دیکتاتور پرولتاریا بدست میدهد که مارکسیست است و در عوض - بر همین پایه، لنین یک بلانکیست تمام عیار از کار در می آید! و دست آخر چنین نتیجه گیری می شود که امروز دیگر کسی دیکتاتور پرولتاریا را با مفهوم کلاسیک آن نمی فهمد و بکار بردن آن، آنهم بعد از فروپاشی "سوسیالیسم موجود" جز اینکه فرصتی برای تبلیغات دشمنان مارکسیسم فراهم میآورد و ما را در مقابل نیروهای بورژوازی به حالت تدافعی بیندازد و فایده دیگری ندارد و خلاصه با یستی ازیرنا مه حذف شود.

بدون شک دلیل تراشی های راه کارگر برای حذف دیکتاتور پرولتاریا ازیرنا مه، جز سوسیالدمکراتها و جز سوسیالپلیسیستها هیچکس را قانع نمی کند و صد البته که این اصطلاح استدلالها در نفی دیکتاتور پرولتاریا موضوع تازه ای نیست. همه احزاب و ورو کمونیست نیز در ابتدا با استدلالهای مشابهی به این مقوله برخورد کردند و سپس بکلی آن را نفی کردند و آنچیزی تبدیل شدند که می بینیم و میدانیم. اجزای از طراز حزب توده نیز هیچگاه دیکتاتور پرولتاریا را وارد بر نامه شان نکردند که امروز بخوانند آنرا حذف کنند و راه کارگر در این مورد خاص تازه خود را به طرز حزب توده رسانده است. عیناً اظهارات راه کارگر، اما صریح تر و شفاف تر از جانب کارگزاران بورژوازی در لباسهای رنگارنگ بیان شده است. همگی آنها تحت عنوان "نوا ندیش"، "تفکر جدید" و امثالهم وزیر لوائی دفاع از دمکراسی و آزادیهای سیاسی، خصومت خویش را با آرمانهای پرولتاریا، با حمله کینه توزانه علیه دیکتاتور پرولتاریا آغاز کرده و به رجز خوانی علیه مارکسیسم - لنینیسم و با لاخره نفی آن تعمیم و گسترش داده اند. راه کارگر با این ادعای مسخره که امروز کسی معنای کلاسیک دیکتاتور پرولتاریا را نمی فهمد، آنرا

پیش نویس برنامه راه کارگر انعکاس یافته است، مکمل این تغییر مهم و مکمل یکدیگرند و جملگی بیا نگر یک چرخش اساسی در جهت پذیرش کا ملا فکارا ایده - ها ی سوسیال دمکراسی است. در همین رابطه است که جمهوری دمکراتیک خلق برغم درک های آشفته، متفا وت و بعضا متناقضی که در درون راه کارگر پیرامون آن وجود داشت، در یک چشم بهم زدن ز صفحه اندیشه راه کارگر محو میگردد. هنوز جوهر نوشته های نویسندگان راه کارگر حتی در همین یکسال اخیر در توصیف مختصات جمهوری دمکراتیک خلق خشک نشده است که این مقوله نیز جلوه چشم همگان و از جمله آن دسته از نیروها ی راه کارگر که هنوز بدین باور دارند و دومی شود و به آسمان می رود. خط مشی لیبرال - رفرمیستی راه کارگر در قبال انقلاب ایران نمی توانست تا مدت مدیدی جمهوری دمکراتیک خلق را با خود یک بکشد و عقب - نشینی لیبرالیستی جدیدی بین جریان، وی را از جمهوری دمکراتیک خلق، مطالبات فوری و برنانه انتقالی نیایم از سد فلفلی زشورا های نمایندگان کارگر از زحمات کشان، دمکراسی توده ای و غیره و غیره خاتمه می یابد. راه کارگر اکنون بی هیچ ملاحظه و بیروانی به پیشوا ز جمهوری رلمان می شتابد، مجلس موسسان را از انتهای برنانه برمی دارد، جایگاه مهمتری کسه موافق چرخش جدید است به آن می دهد و با آسودگی خیال آن را به ستون برنانه اش مبدل میکند. جمهوری دمکراتیک خلق که گاه یک جمهوری شوروی سوسیالیستی قلمداد می شد و سلطه یکپارچه طبقه کارگر را در دستور کار خود داشت، بکسره جای خود را به سلطه یکپارچه بورژوازی میدهد. دیگر هیچ نیازی به جمله پرداز - بیهای انقلابی در مورد درهم شکستن ماشین دولتی، انقلاب مداوم و غیره و ذالک نیست و انقلاب ایران بدون هیچ اما و گری با بیستی در چارچوب خالص بورژوازی محدود و مقید گردد. راه کارگر گریبان خود را از زشار انقلاب سمرجله - ای خلاص میکند و اعتقاد خویش را به یک انقلاب بورژوازی استبداد فدا همتی و برقراری جمهوری پارلمانی است صراحت بیشتری می بخشد.

خلاصه کنیم: فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی موجی از شکست طلبی، فرار از مبارزه، انفعال و ارتداد در در جنبش کارگری و کمونیستی در سطح جهان و منجمله ایران بدنبال داشته است. در این میان مستعدترین گرایش نظری و طبقاتی از موضع تسلیم و تکریم بورژوازی به سرعت خود را با این تحولات منطبق کرده و همصدا با دشمنان آشتی نا پذیر طبقه کارگر، علیه دیکتاتور پیرولتاریا، علیه سوسیالیسم، علیه مارکسیسم و لنینیسم به لحن پراکنسی پیدا خته و یکسره سوسیال دمکرات شده اند. گروه دیگری که با اندک تردید و دولی به این تحولات می نگرند، اگرچه نه با شتاب دسته اول و نه مستقیم و بلافاصله، بلکه با جزئی تا خیر و ملاحظه، در این راه گام نهاده اند. راه کارگر در زمره این دسته دوم است و پیش نویس جدید برنانه آن، آئینه تمام نمای این حرکت تدریجی اما با سمت سوی مشخصی است که در نهایت به همان جا و همان راهی ختم می شود که آن اولی ها بدون معطلی و صاف و سرراست با ورخویش را بدان علامت داشته و در آن گام نهاده اند. تغییرات برنانه راه کارگر، پیرویه استحاله کامل نظری و چنانچه اندکی خوشبین با شیم تجزیه راه کارگر را تسریع خواهد کرد و نتایج عملی این برنانه خواهد بود. راه کارگر را با خیل انواع سوسیالیسم - لیبرال ها و سوسیالیسم - دمکراتها که در نگاهش مایل و در ضدیت با دیکتاتور پیرولتاریا آنها به بهانه دفاع از دمکراسی تبلیغ کرده اند و می کنند همصدا می کند و هم اکنون تا حدود زیادی همصدا کرده است.

هرگونه تبعیض بر پایه
بهمراه اقدامات انقلابی دیگر خود، برای حقوقی زن و مرد را بر سمیت بشناسد و تبعیض بر پایه جنسیت را ملغی اعلام کند. در زمینه حقوق خانوادگی، حقوقی متساوی و برابر بر زن و مرد داده شود. تمام قوانینی که بیا نگران را برای حقوقی زنان است ملغی شود و هرگونه محدودیت در مورد دماغه زنانه در امور سیاسی و اجتماعی برافتنند. در یک کلام سازمان ما خواستار لغو هرگونه تبعیض بر پایه جنسیت و بر خورداری زنان از حقوق کامل اجتماعی برابر مردان است.
سازمان ما در ۸ مارس سالروز همبستگی و اتحاد زنان زحماتکش بسیار دیگر پشتیبانی و حمایت خود را از مطالبات و اهداف جنبش زنان زحماتکش اعلام میدارد و زنان ایران را به تشدید مبارزه برای تحقق مطالبات بر حقی و انقلاب خود فدا می کند.

عمیق بین یک خرده بورژوازی عادی (و همچنین بورژوازی بزرگ) با سوسیالیسم در همین نکته است. با این سنگ محک است که با دید چگونگی درک واقعی و قبول ما رکیسم را از نمود و شکفت نیست و وقتی که تاریخ اروپا طبقه کارگر را از لحاظ عملی با این مساله روبرو نموده تنها تمام اپورتونیست ها و رفرمیست ها بلکه تمام کاتونیکست ها (یعنی کسانی که بین رفرمیسم و مارکسیسم در نوسانند) کوتاه بینان نا چیز و دمکرات های خرده بورژوازی از آب درآمدند که دیکتاتور پیرولتاریا را نفی می کنند [لنین - دولت و انقلاب - تا کیدا زماست]

این سخنان مارکس و لنین بهتر از هر چیزی ما هیت جریان ناامثال راه کارگر و سوسیالیسم وی را بر ملا می سازد. حال بگذاریم راه کارگر دیکتاتور پیرولتاریا را از برنانه اش حذف کند و خود را طرفدار سوسیالیسم هم بخواند. آشکار است که این سوسیالیسم، سوسیالیسم خرده بورژوازی و نهایتا یک سوسیالیسم اپورتونیستی بیش نیست. استدلال راه کارگر در حذف دیکتاتور پیرولتاریا، دقیقا بروفق تما یلات شدید رفرمیستی آن است و جایگزینی آن با اصطلاح "دستیابی طبقه کارگر به حاکمیت سیاسی" نیز از تما یلات عمیقاً سائتریستی این جریان نشأت می گیرد. "دستیابی طبقه کارگر به حاکمیت سیاسی" ما فوساده تحریف مفهوم دیکتاتور پیرولتاریا و برداشت رفرمیستی از آن است. نه کاتونیک و نه حتی برنشتین هیچکدام حاکمیت سیاسی پیرولتاریا را صریحا انکار نکردند. آنچه را که آنها بطور آشکارا نپذیرفتند و نفی کردند همانا دیکتاتور پیرولتاریا بود. مبارزه حاد نظری و چندین ساله ای که بین دو تامل اساسی و دو گرایش متضاد در درون جنبش کارگری یعنی خط مشی اپورتونیستی و خط مشی انقلابی در او خرقن نوزده و اوائل قرن حاضر جریان داشت مبارزه بر سر تجدید نظر و دفاع از میانسی مارکسیسم بود. در این مبارزه علاوه بر گرایش آشکارا راست که برنشتین آن را نمایندگی میکرد و به سرعت به زیر پرچم بورژوازی خزید، گرایش سائتر - یستی که در اساس آن کاتونیک قرار داشت نیز با تجدید نظر در مارکسیسم و رد دیکتاتور پیرولتاریا بود که سرانجام به سرنوشت اولی دچار شد. خط مشی اپورتونیستی در تحریف مارکسیسم و مشخصا نفی دیکتاتور پیرولتاریا تجلی می یافت و خط مشی انقلابی در دفاع از میانسی مارکسیسم بود که دیکتاتور پیرولتاریا را به پرچم خویش مبدل ساخت. بنا بر این دیکتاتور پیرولتاریا خلقا لسا عه و بدون دلیل وارد برنانه ما بلشویک ها نشد. دیکتاتور پیرولتاریا بیان موجز و مشخص مارکسیسم بود و بعد از آن نیز پذیرش دیکتاتور پیرولتاریا خط و مرز صریح و مشخصی است که کمونیست ها را از انواع سوسیالیسم - رفرمیست ها و سوسیالیسم های انت پیشه گان منفک می کند و آنچنان معیاری شده است که مارکسیست های واقعی را از مارکسیست های فلابی و کسانی کسه حاکمیت طبقه کارگر را در حرف تا بیبدمی کنند و در عمل خود را در خدمت بورژوازی قرار میدهند و در حرف تا بیبدمی کنند و در عمل خود را در خدمت بورژوازی قرار میدهند و در حرف تا بیبدمی کنند. وجه تمایزی میان او و یک خرده بورژوازی عادی وجود ندارد. راه کارگر خود را به لباس مارکسیسم می آراید، اما روشن است که علیه مارکسیسم و بلاخص علیه لنینیسم عمل می کند. راه کارگر عجلالتا با درک لنینی از دیکتاتور پیرولتاریا تسویه حساب کرده است. اما تردید نیا بد کرد که تسویه حساب با درک لنین از دیکتاتور پیرولتاریا، در همین حد باقی نمی ماند و بلاشک نوبت به دیگر وجوهات لنینیسم نیز می رسد. راه کارگر برای آنکه به بورژوازی اطمینان بدهد معیارهای وی را می پذیرد و طرفدار دمکراسی و طرز تلقی وی از اداره جامعه است و در همان حال بگوید که به مارکسیسم - لنینیسم باور دارد، راهی ندارد جز آنکه مایل را به حد آنچه یز تنزل بدهد که مورد پذیرش بورژوازی قرار بگیرد و یعنی که از پس بورژوازی و تبلیغات آن روان گردد.

اما تغییرات در برنانه راه کارگر به همین جا ختم نمی شود و لنینیسم - سوسیالیسم و رفرمیسم و فوق یک دیدگاه لیبرال - رفرمیستی نتیجه گیری شده و در



خود را در خدمت این امر قرار دهند. واقعیت امر این است که امروز هم فعالین جنبش کمونیستی، بویژه نیروهای طیف اقلیت خواهان ستار آن هستند که این مسئله با تمام حقایق و جزئیاتش در اختیار آنها قرار بگیرد. مسئله هم صرفاً این نیست که هر کس بتواند در مورد این مسئله قضاوت درستی داشته باشد، بلکه از آن مهم تر درس گیری از آن برای آینده جنبش کمونیستی ایران است.

ثانیاً - از جنبه دیگری نیز مسئله برای سازمان ما دارای اهمیت ویژه است و آن، سرانجام مسئله وحدت ما با رفقای شورایی است. واقعیت این است که در این جا و دقیقاً بر سر همین مسئله است که نشان داده میشود آیا وحدت ما میتواند استحکام لازم را داشته باشد؟ آیا مسائل صافقانه و بدورا زهرگونه حسابگری مطرح خواهد شد و با آن برخوردی جدی و انتقادی صورت خواهد گرفت یا نه؟ از این گذشته، چنانچه روند وحدت بتواند مسیر طبیعی خود را طی کند و به کنگره وحدت بیانجامد، این کنگره باید با در دست داشتن تمام اطلاعات در مورد این مسئله قضاوت کند و، ایمن قضاوت باید آنچنان مستحکم و براساس مدارک غیر قابل انکاری متکی باشد که در سطح جنبش بتواند مورد تأیید قرار بگیرد و در سهای لازم از آن گرفته شود.

پس خلاصه کلام هدف از تشکیل این کمیسیون

بر همان معیار که نمایندگان از میان اعضا کمیته مرکزی وشورا یعنی سابقین باشند، نمایندگان خود را برای عضویت در کمیسیون معرفی نمود. اینکه سازمانهای دیگر چه معیارهایی را مدنظر داشته اند مربوط به خود آنهاست و از این جهت تشکیلات ما هیچگونه مسئولیتی ندارد.

در پاسخ به این سؤال نیز که امروزه بویژه در میان کسانی که با این سه تشکیلات فعالیت نمیکنند، ممکن است افرادی باشند که اطلاعات آنها بتواند به روشن شدن مسئله مورد تحقیق کمک کند، باید گفت بدیهی است که این اطلاعات باید در اختیار کمیسیون قرار گیرد. هیچ محدودیتی در این زمینه وجود ندارد، بالعکس هر کس که دارای اطلاعاتی در این زمینه است، نه فقط حق دارد بلکه چنانچه نسبت به جنبش کمونیستی احساس مسئولیت میکند، باید وظیفه خود بداند، این اطلاعات را تا زمانی که کمیسیون به کار خود ادامه میدهد، در اختیار این کمیسیون قرار دهد. این مسئله سواهی مواردی است که خود کمیسیون برای جمع آوری اطلاعات به افراد مختلف مراجعه خواهد کرد. در پاسخ به سؤال آخر مبنی بر اینکه آیا اسناد کمیسیون علناً در سطح جنبش منتشر خواهد شد یا نه؟ باید گفت که اساساً کمیسیون بر علنی است. روشن است که این اسناد باید علناً منتشر شوند تا سواهی نتیجه گیریهایی که هر سازمان از آنها خواهد کرد، همه جنبش بتواند در مینای این اسناد مستقلاً قضاوت نماید. ☆ ★ ☆

از دیدگاه سازمان ما نیز روشن است: اولاً - آشکار شدن تمام حقایق برای جنبش کمونیستی و طبقه کارگر، ثانیاً - استحکام بخشیدن به ابرو وحدت و تسریع پیروسی آن، اینک این کمیسیون عملیات کجا بتواند به این اهدا فداست یا بد، منوط به روند کار کمیسیون و نتایج آن خواهد بود.

سؤال بعدی در مورد چگونگی ترکیب کمیسیون است. در یکی دیگر از شماره های نشریه کار به این سؤال پاسخ داده شده است. باینهمه در اینجا نیز لازم به توضیح است، که در این کمیسیون از هر تشکیلاتی دو نماینده شرکت دارند. اما اختلاف نظرهایی از همان آغاز بر سر این مسئله کسه چه کسانی میتوانند نماینده هر یک از سه تشکیلات در این کمیسیون باشند وجود داشت. سازمان ما بر این اعتقاد بوده و هست که هر سه تشکیلات باید نمایندگان خود را برای این کمیسیون انتخاب کنند که با برخوردی رفیقانه و بدون هرگونه پیشداوری مسئله را بیگیری نمایند. بر همین اساس و هم - چنین بخوا طر رفیقانه سواً هم در سطح جنبش سازمان ما در نشست مقدماتی این کمیسیون پیشنهاد نمود که اعضا کمیته مرکزی وشورای عالی سابق بعنوان نماینده برای عضویت در کمیسیون تحقیق و بررسی انتخاب نشوند، اما این پیشنهاد با مخالفت دو تشکیلات دیگر روبرو گردید. سرانجام پیشنهاد دیگری با اکثریت آراء، بتصویب رسید که هر تشکیلاتی منطبق بر موازین و معیارهای خود نمایندگان خود را انتخاب و برای عضویت در کمیسیون معرفی نماید. معهداً سازمان ما منطبق

اعتصاب سراسری

پنجشنبه ها، اقدام مستقیم شورایی پخش با حمایت ۱۲ هزار نفر از کارکنان این قسمت در اخراج ده نفر از مدیران و مسئولین پخش، اقدام مستقیم شوراهای شرکتها و میریالیستی در جهت ملی کردن آنها، حمایت شوراهای بخشهای مختلف صنعت نفت از اقدامات شورایی پخش در مورد اخراج مدیران قسمت، حمایت شوراهای اقدامات کارکنان شرکتها و چند ملیتی برای ملی شدن آنها، حمایت شوراهای اقدامات مشترک و پیگیری آنها برای اخراج و فحشای ساواکیها و مدیران وابسته، حمایت شوراهای از خواست تعطیلی پنجشنبه ها، اشاره نمود، اگر چه رژیم جمهوری اسلامی با تکیه بر سرنیزه بسیاری از دستاوردهای مبارزاتی کارگران نفت را از آن پس گرفت و آگاهترین و پیشروترین کارگران نفت را دستگیر نموده و به جوخه های اعدام سپرد و اگر چه صنعت نفت طی سرکوبهای گسترده رژیم پیشرو - ترین مبارزان خود را از دست داد، اما تجربه مبارزات قهرمانانه نفتگران از خاک طر کارگران صنعت نفت نخواهد رفت. حرکت اخیر کارگران نفت نشان داد که این تجربیات در سینه ها حفظ شده است و در مواقع لزوم بکار گرفته خواهد شد. یکبار چگی اعتصاب سراسری صنعت نفت در دیماه و برخورد دستگیر شده

آنان نسبت به پیشنهادات، تهدیدات و تنظیمات سران رژیم و ارگانهای مختلف حکومت از وزارت کار گرفته تا ساواما، نشانگر حفظ این تجربه در سینه کارگران مبارزی است که در مبارزات آبدیده شده اند، فریب حیل های دولت را نمی خورند و به قدرت تشکل و یگانگی خود اوفتند.

پیروزی اعتصاب سراسری نفت، در عین حال محصول وضعیت ویژه ای است که صنعت نفت ایران با آن روبرو است. صنعت نفت ایران با حدود ۶۰ هزار پرسنل، از اهمیت حیاتی برای رژیم برخوردار است، چرا که رژیم میداند هر حرکت اعتراضی در صنعت نفت، به لحاظ سیاسی و اقتصادی، نطفه ضریب تبرزگی را برای حکومت در بر خواهد داشت. در حالیکه حدود ۷۰ درصد درآمد رژیم از فروش نفت حاصل میشود، در شرایطی که بخش اعظم بودجه دولت از درآمد نفت تامین میشود، وقتی که تمام امور اقتصادی رژیم از خرید سلحه گرفته تا تامین مخارج بوروکراسی و ارتش و سپاه و خیل مزدوران و جیره - خواران، وابسته به درآمد نفت است، رژیم چگونه میتواند اعتصاب سراسری در صنعت نفت را تحمل کند؟ از این گذشته، سران رژیم بخوبی میدانند که اعتصاب در صنعت نفت به لحاظ سیاسی نیز تأثیرات بس مهمی بر جنبش توده های مردم بر حرکت

کارگران ساواکی را خنات و موسسات تولیدی و حتی در سطح بین المللی داشته و دارد. از همین روست که سران جمهوری اسلامی در مقابل تشکل و یکبار چگی کارگران نفت به زانو درآمدند. در مورد تاثیر سیاسی اعتصاب در صنعت نفت، بر سطح جامعه همین بس که گفته شود، خبر اعتصاب سراسری نفت در سراسر ایران دهان به دهان می گشت. از همین رو بود که رژیم ناگزیر شد به وجود اعتصاب در صنعت نفت اعتراض کند. رژیم کسه همواره تلاش دارد هر حرکت و اعتراض و اعتصاب کارگری را در نطفه خفه کند و اجازه انتشار خبر آن را در سطح جامعه نمی دهد، رژیم کسه وجود اعتصاب کارگری را با تمام قوا از مردم پنهان میکند، تحت تاثیر انعکاس وسیع خبر اعتصاب در صنعت نفت بود که رفسنجانی را به میدان فرستاد. وی در صحنه تلویزیون اولاً به وجود اعتصاب در صنعت نفت اعتراض کرد و ثانیاً خبر آزادی دستگیر شدگان را اعلام نمود. کارگران نفت با این حرکت سراسری نشان دادند که پس از یک دوره تعدی قوا، اکنون آماج دگی لازم را دارند تا برای تحقق بخشیدن به مطالبات خود، بطور سازمان یافته دست به مبارزه

بزنند



طبقه کارگر قانون کار جمهوری اسلامی را رد می‌کند

دولت بورژوازی بعنوان ابزار حفظ سیاست طبقه‌ای سرمایه‌داران سرپوش بگذارد. در این قانون چنین وانمود می‌شود که دولت و اجزاء آن از قبیل وزارت کار و غیره ارگانهای بیطرفی هستند که در روابط بین کارگر و سرمایه‌دار نقش میانجی را بعهده دارند، دولت نیروئی است که ما و را اطمینان قرار گرفته و جانبداری خاصی نسبت به هیچیک از طرفین درگیر ندارد و صرفاً مراقب است که حقی از کسی ضایع نشود و به قول کمالی "به بهترین شکل ممکن احترام به حقوق کارگر و کارفرما در محیط کار کاملاً مدنظر قرار گیرد." قانون کار جمهوری اسلامی تلاش دارد بر ما هیت استثماری که نه نظام سرمایه‌داری سرپوش بگذارد. در ماده ۱۶ این قانون عوام فریبانه ادعا شده است "... هر کس حق دادرشغلی را که به آن مال است و مخالفاً با سلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند" حال آنکه اساس نظام سرمایه‌داری بر اضطراب اقتصادی کارگران قرار دارد. در ایران که نظام سرمایه‌داری حاکم است، کارگران آزاد نیستند که هر شغلی را انتخاب کنند، آنان که هیچ سرمایه‌ای جز نیروی کار خود ندارند، ناگزیرند بطور روزمره نیروی کار خود را به سرمایه‌داران بفروشند. در چنین جامعه‌ای کارگران چاره‌ای جز این ندارند که برای تأمین زندگی خود و خانواده‌شان به کار مزدوری برای سرمایه‌داران تن در دهند. در چنین جامعه‌ای این سرمایه‌داران هستند که حق دادرشغلی را ببدان ما بلند برگزینند. بکار و سرمایه خود را در صنایع بکار می‌اندازند، روزیگرمه تجارت می‌پردازند، روزی بعهده بورس بازی و خرید و فروش ارزشمغول میشوند و الی غیر اینها. بدیهی است که این آزادی سرمایه‌داران نه مخالف اسلام است، نه با مصالح عمومی مغایرت دارد و نه حقوق دیگران را ضایع میکند همین لحن عوام فریبانه در تک‌تک مواضع قانون کار چشم می‌خورد. هر چند که کارگران ایران به آن حد از آگاهی دست یافته‌اند که فریب بین ظاهرها را نخورند و قدرتها را در این جملات ریاکارانه، ما هیت ضد کارگری قانون کار جمهوری اسلامی را دریا بند و خط زردی را که تمامی مواضع این قانون را بچشم پیوند میدهد، عریان سازند. اما ریاکاری بکار رفته در تدوین قانون کار بهمین جا ختم نمی‌شود. جمهوری اسلامی که شا هذبوده است طبقه کارگران ایران در قیام بهمن و مبارزات پس از قیام، برای تحقق بیکرشته مطالبات خود با سرسختی تمام به مبارزه برخاسته و برخی از این مطالبات را در عمل به مرحله اجرا در آورده است، برای فریب کارگران در قانون کار گذاشتی خود، از این مطالبات نام میبرد، بدون آنکه هیچ مکانیزمی برای تحقق این مطالبات در نظر گرفته باشد. تحقق برخی از مطالبات کارگران که بعضاً به شکل سرودم بریده در قانون کار مورد اشاره قرار گرفته‌اند، موکول به محال است. از یک مطالبه نام برده شده است، اما تحقق آن منوط به تشکیل یک کمیسیون در آینده نامعلوم است و این کمیسیون قرار است پس از تشکیل، آئین نامه‌ای تدوین کند تا به تصویب وزارت کار، هیئت وزیران یا غیره برسد و سپس اجرا شود. مواردی از این دست در قانون کار جمهوری اسلامی فراوان چشم می‌خورد. آنجا که مجال بررسی مفصل قانون کار نیست، ما قانون کار جمهوری اسلامی را در اساسی ترین رئوس آن یعنی مبحث دستمزد، ساعات کار، ایمنی کار، محثا خراجه‌ها و سایر آنجا مطالبه اساسی کارگران یعنی حق تشکلی و اعتصاب بررسی می‌کنیم. بحث را از چگونگی تعیین دستمزد آغاز می‌کنیم:

چگونگی تعیین دستمزد در قانون کار جمهوری اسلامی

مبحث دستمزد یکی از مباحث اساسی هر قانون کار است. شیوه تعیین دستمزد، چگونگی تغییرات آن و مرجعی که قرار است میزان دستمزد را تعیین کند، یکی از ملاکهای است که می‌توان ما هیت قانون کار را بوسیله آن محک زد. در نظام سرمایه‌داری که کارگر هیچ منبع درآمدی جز فروش نیروی کارش ندارد اما لکن ابزار تولید یعنی سرمایه‌داران بفروشد، سرمایه‌دار در مقابل سود هنگفتی که از استثمار کارگر به جیب می‌زند، بخش ناچیزی از ارزشهای آفریده شده توسط کارگر را بعنوان دستمزد به او می‌پردازد تا کارگر نیروی کارش را با زسبایی

نماید و دویاره آماده فروش به سرمایه‌دار نماید. در تعیین حد قبل دستمزد طبقه سرمایه‌دار تلاش دارد سهم کمتری به کارگر بپردازد و در مقابل طبقه کارگر ما دام که نظام سرمایه‌داری برقرار است، تلاش دارد سهم بیشتری از ارزشهای آفریده شده توسط خود را از چنگ کارفرما خارج نماید. در مبحث دستمزد قانون کار جمهوری اسلامی، چنان شرایطی برای تعیین دستمزد و افزایش آن تعیین شده است که دستمزد کارگران در نا زلترین حد ممکن نگهداشته شود و سرمایه‌دار مجاز باشد به بهانه‌های مختلف بخشهای از دستمزد کارگر را کسر نماید.

اولاً قانون کار جمهوری اسلامی پرداخت دستمزد بصورت جنسی را به رسمیت شناخته است. ماده ۳۵ قانون کار در تعریف مزد می‌گوید: "مزد عبارت است از جوه نقدی یا غیر نقدی و یا مجموع آنها که در مقابل انجام کار به کارگر پرداخت می‌شود."

ثانیاً قانون کار جمهوری اسلامی با بکار گرفتن شیوه‌ای که در اکثر کشورهای سرمایه‌داری رایج است یعنی تکه تکه کردن دستمزد، زمینه را بر کسر بخش‌هایی از این دستمزد از جانب سرمایه‌داران آماده نموده است. قانون کار جمهوری اسلامی بجای کلمه دستمزد از کلمه موهوم و بی‌معنای "حق السعی" استفاده می‌کند که بر مبنای تعریف این قانون گویا مزد و جوهی است که کارگر در مقابل کارش دریافت می‌کند و "حق السعی" شامل مزد، کمک‌عائله مندی، حق مسکن، هزینه‌های خواب و سایر هزینه‌های بونها و ... می‌باشد. مواد ۳۴ و ۳۵ قانون کار (۱) حق السعی و مزد را چنان تعریف می‌کند که گویا مزد در ازاء کارگر بوی پرداخت میشود و کمک‌عائله مندی، حق مسکن، هزینه‌های خواب و سایر هزینه‌های بونها در ازاجیب خودش به کارگر می‌کند. قانون کار جمهوری اسلامی در ماده ۴۱ چگونگی تعیین دستمزد را توضیح میدهد بر مبنای این ماده: "شورای عالی کار همه ساله موظف است میزان حد قبل مزد کارگران را برای نقاط مختلف کشور و یا صنایع مختلف با توجه به معیارهای ذیل تعیین نماید: ۱- حد قبل مزد کارگران با توجه به درصد تورمی که از طرف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام میشود. ۲- حد قبل مزد بدون آنکه مشخصات جسمی و روحی کارگران و ویژگیهای کار محول شده را مورد توجه قرار دهد یا بیده اندازه‌ای با شدت زندگی یک خانواده که تعدا دمتوسط آن

توسط مراجع رسمی اعلام می‌شود را تا مین نماید." بنا بر این مرجع تعیین حد قبل دستمزد، "شورای عالی کار" است. بنا بر تعریف ماده ۱۶۷، "شورای عالی کار" (۲) مرکب از سه نماینده دولت، سه نماینده کارفرمایان به انتخاب خودشان و سه نماینده کارگران به انتخاب کارکنان عالی شوراها و اسلامی کار است. یعنی "شورای عالی کار" از ۶ نماینده دولت و سرمایه‌داران و سه نماینده کارگران تشکیل می‌شود که این سه تا آخری را هم دولت و سرمایه‌داران انتخاب می‌کنند. بقرض محال که این سه نماینده، مدافع منافع کارگران باشند، با زدر ترکیب "شورای عالی کار"، اکثریت در دست سرمایه‌داران است و چنین ارگان‌های مشخص است که چگونه حد قبل دستمزد را تعیین خواهند نمود. گذشته از ترکیب این شورا، یکی از معیارهای تعیین حد قبل دستمزد، نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی است. اما واضح است که بانک مرکزی هیچگاه رقم واقعی تورم را اعلام نمی‌کند و رقم ذکر شده از جانب این ارگان و سایر ارگانهای دولتی، همواره کمتر از میزان واقعی تورم است. دومین معیار تعیین حد قبل دستمزد، تعیین آن بنحوی است که "زندگی یک خانواده که تعدا دمتوسط آن توسط مراجع رسمی اعلام میشود را تا مین نماید" این یکی دیگر از ترندهای سرمایه‌داران است. قانون کار بجای آنکه تصریح کند دستمزد باید بر مبنای متوسط هزینه یک خانواده ۵ نفره تعیین شود، جمله مبهم و گشادری را جایگزین می‌کند که دولت و سرمایه‌داران در هر شرایطی بتوانند آن را به نفع خود تعبیر و تفسیر کنند. با این شرایطی که قانون کار برای تعیین دستمزد کارگران تعیین کرده است، سرنوشت دستمزد کارگران از هم اکنون روشن است. این همان سرنوشتی است که دستمزد کارگران طی ۱۲ سال گذشته داشته است. از یک سو نرخ کالاها مدام و بنحوسرسام آوری افزایش یافته است و از سوی دیگر دستمزد اسمی کارگران یا ثابت مانده یا



طبقه کارگر قانون کار

آنچنان ناچیزا فزایش یافته است که بهیچوجه افزایش قیمت کالاهای جبران نکرده است. بعبارت دیگر طی ۱۲ سال گذشته دستمزدهای واقعی کارگران، مساوی کاهش یافته است. حتی آمار سرودست شکسته جمهوری اسلامی نیز نشان می دهد که کارگران ایران با دستمزدی که دریافت می کنند بهیچوجه قادر به تامین هزینه زندگی شان نیستند. براساس بررسی مرکز آمار ایران از متوسط هزینه یک خانوادۀ شهری، در سال ۶۷ متوسط هزینه سالیانۀ یک خانوادۀ شهری برابر ۱۸۰۰۳۲۸ ریال یعنی ۱۵۰۰۵۷ ریال در هر ماه بوده است. حال آنکه در همان سال حداقل دستمزد کارگران روزانه ۵۰۰۰ ریال یعنی ۳۰۰۰۰ ریال برای یکماه بوده است که معادل $\frac{1}{6}$ هزینه یک خانوار به محاسبه خودرژیم است.

جالب توجه اینجاست دستمزدی که در این حدنازل تعیین میشود، تضمینی وجود ندارد که تمام بدست کارگر برسد، ماده ۴۵ قانون کار دست کارفرما را باز می گذارد که به بهانه های مختلف بخش های از دستمزد کارگران را تحت عناوین مختلف از قبیل جریمه و... کسر کند.

ساعات کار:

تدوین کنندگان قانون کار با این شیوه تعیین دستمزد، که تلاش میکند دستمزد کارگران را درنازلترین حد ممکن نگاه دارد، در واقع حکم را برای ساعات کار طولانی و استثمای روحشیا نه کارگران ما در کرده اند. روشن است وقتی دستمزد به گونه ای که در قانون کار جمهوری اسلامی در نظر گرفته شده، تعیین شود، زمینه برای بهره کشی از کارگران تا ۱۶ ساعت در شبانه روز آماده است. براساس این قانون کار، کارگر برای تامین معاش خود را هیچ نداشتن از اجتناب ساعات بیشتری کار کند، محبت زمان کار، رسمیت بخشیدن به ساعات کار طولانی کارگران است. از این زاویه است که باید به ماده ۵۱ قانون کار جمهوری اسلامی نگریست. این ماده می گوید: "ساعات در این قانون مدت زمانی است که کارگر نیروی وقت خود را منظوراً انجام کار در اختیار کارفرما قرار می دهد به غیر از مواردی که در این قانون مستثنی شده است ساعات کار کارگران در شبانه روز نباید از ۸ ساعت تجاوز نماید." با بررسی موارد مستثنا شده این نتیجه بدست می آید که این استثنایات در قانون کار جمهوری اسلامی تبدیل به قاعده شده است. گذشته از اینکه قانون کار، ساعات صرف غذا، استراحت بین کار و یا بویها و غیره را جزء ساعات کار حساب نمی آورد. تبصره های (۱) و (۲) این ماده (۳) دست سرمایه داران را باز میگذارد تا بنحودلخواهش ساعات متمندی کارگران را بکار وادارد. ماده ۵۴ قانون کار (۴) کارمتناوب را برسمیت می شناسد که تا ۱۵ ساعت در شبانه روز را دربرمیگیرد. قانون کار جمهوری اسلامی ساعات کار کارگران را ۴۴ ساعت در هفته تعیین میکند درحالی که کارگران ایران در مبارزات سرسری خود برای ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیل در هفته، به پیروزیهای چشمگیری دست یافتند و در عمده ترین موسسات صنعتی آن را متحقق نمودند. جمهوری اسلامی در شرایطی ۴۴ ساعت کار در هفته را برای کارگران مقرر میدارد که اکنون طبقه کارگر در سطح جهانی مبارزه برای ۳۵ ساعت کار در هفته را از مدت ها قبل در دستور کار خود قرار داده است و در مواردی آن را متحقق نموده است.

اما سرمایه داران به این هم رضی نیستند، ۴۴ ساعت کار کشیدن از کارگر در طول هفته، حرص سود و طمع ورزی آنها را ارضا نمیکند. آنها سود بیشتری میخواهند و برای کسب این سود بیشتر خواهان آن هستند که کارگران را ساعات بیشتری به کار وادارند. ماده ۵۹ قانون کار این خواست را برآورده می کند براساس ماده ۵۹ و ۶۰ قانون کار کارفرما مجاز است ۴ ساعت، ۸ ساعت و یا بیشتر کارگران را به اضافه کاری وادارد. براساسی که تدوین کنندگان قانون کار و قاطعیت و پیشرویی را به حد علل رسانده اند. آنان به بهره کشی بی رحمانه و استثمای روحشیا نه کارگران قانویت بخشیده اند. ساعات تعادلی کار ۸ ساعت در روز است که در مورد "استثنای" میتواند افزایش یابد، علاوه بر این کارفرما میتواند ۸ ساعت یا بیشتر کارگر را به اضافه کاری وادارد. دست-

اندر کاران تهیه قانون کار جمهوری اسلامی که مطلقاً تقلیل ساعات کار در کارهای سخت و مخاطر آمیز، از مطالبات کارگران است، ماده ای را به کارهای سخت و زیان آور اختصاص داده اند، اما بنا به ماهیت ضد کارگری خود، اولاً ساعات کار را در این رشته ها ۳۶ ساعت در هفته تعیین نمودند آنکه میتواند با ۴ ساعت یا ۸ ساعت اضافه کاری در روز نیز تکمیل شود تا با تعیین "کارهای سخت و زیان آور زیرزمینی" را به تهیه آئین نامه ای حواله کرده اند که قرار است توسط شورای عالی حفاظت فنی و بهداشت کار و شورای عالی کار تهیه شود و به تصویب وزرای کار و امور اجتماعی و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی برسد.

مبحث کار زنان و نوجوانان، مکمل بخش های دیگر این قانون ضد کارگری است. ماده ۷۵ قانون کار مدعی است "انجام کارهای خطراتناک، سخت و زیان آور و نیز حمل بار بیشتر از حد مجاز با دست و بدون استفاده از وسایل مکانیکی برای کارگران زن ممنوع است." اما در هیچ کجای این قانون مشخص نشده است که این کارهای خطرناک، سخت و زیان آور چیستند و "بار بیشتر از حد مجاز" یعنی چه. این ماده کشتار و قابل تفسیر همه چیز میگوید که هیچ چیز نگفته باشد. همین ماده در مورد کار نوجوانان نیز یکبار رفته است. قانون کار جمهوری اسلامی مرخصی با ردا برای زنان کارگر را ۹۰ روز تعیین کرده است اما این مدت در صورتی جزء ساعات باقی کار کارگران زن محسوب خواهد شد که به تصویب سازمان تامین اجتماعی برسد از این گذشته پرداخت دستمزد یا مرخصی از اینها به مقررات قانون تامین اجتماعی حواله شده است. براساس مقررات قانون تامین اجتماعی مصوب سال ۵۴ کارگران زن در صورتیکه حدود یکسال قبل از بار داری حق بیمه پرداخت کرده باشند، در دوران مرخصی از اینها معادل $\frac{2}{3}$ دستمزد عادی خود را از سازمان تامین اجتماعی دریافت خواهند کرد. بنا بر این طبق قانون کار جمهوری اسلامی، کارگران زن با ردا رکه از مرخصی از اینها استفاده می کنند، دستمزد کارملشان را دریافت نخواهند کرد که هیچ، در صورتی $\frac{2}{3}$ دستمزدشان از سوی سازمان تامین اجتماعی پرداخت خواهد شد که طبق مقررات این سازمان حق بیمه پرداخته باشند و مدت مرخصی شان در صورتی جزء ساعات باقی کارشان قرار خواهد گرفت که سازمان تامین اجتماعی آن را تأیید کند. ماده ای که به الزام کارفرما به تأسیس مهد کودک و شیرخوارگاه برای کودکان کارگران اختصاص داده شده است، الحاقی است که روی قانون شاهنشاهی را سفید کرده است. براساس قانون کار شاهنشاهی، وقتی تعداد کودکان کارگران یک کارگاه به ۱۰ میرسد، کارفرما موظف بود مهد کودک یا شیرخوارگاه تأسیس کند، اما در قانون کار جمهوری اسلامی تأسیس مهد کودک یا شیرخوارگاه از اجانب سرمایه دار به "شرایط و امکانات" سرمایه دار منوط شده است. قانون کار جمهوری اسلامی شب کاری و اضافه کاری زنان را مجاز نمیداند. براساس این قانون کار، سرمایه دار مجاز است حتی زنان با ردا روزنایی را که کودکان شیرخوار دارند به شب کاری و اضافه کاری وادارد.

در مبحث کار نوجوانان نیز ما بهیئت ضد کارگری قانون کار جمهوری اسلامی خود را نشان می دهد. اگرچه این قانون بخش عظیمی از کارگاه های کوچک را در بر نمی گیرد و در این کارگاهها کارفرما مجاز است کودکان ۱۰-۱۲ ساله و حتی ۶ ساله و هفت ساله را استمنا کند، اما خود قانون کار به کار نوجوانان ۱۵ ساله تحت عنوان کارآموزی رسمیت می بخشد. براساس این قانون کار ساعات کار نوجوانان تنها نیم ساعت کمتر از ساعات کارگران عادی است و طی همان ماده کشتار و قابل تفسیر که در فوق به آن اشاره شد، کارهای سخت و زیان آور و خطرناک را که ماهیتش معلوم نیست، برای نوجوانان ممنوع کرده است.

ایمنی و بهداشت محیط کار

مبحث ایمنی و بهداشت محیط کار را از اینها حتی در قانون کار است که چگونه تنظیم آن را نظر کارگران دارایی اهمیت فوق العاده ای است. چرا که کارگر خواهان آن است در محیط کار شرایطی فراهم شود تا سلامت و ایمنی او را تأمین نماید. کارگران ما دم که ناگزیرند برای ارتقای نیروی کارشان را

مردم ونیزاً ز طریق ایجا د صندوق بیمه بیکاری نسبت به تا مین معاش کارگران بیکار شده کارگاههاى موضوع ماده ۱۴ این قانون اقدام و با توجه به بند ۱۲ اصل چهل و سوم قانون اساسی امکاناً تلازم را برایشغال مجدد آنان فراهم نماید" اگر در مواد دیگری که به از میان تهی کردن مطالبات کارگران اختصاص یافته، برای خالی نبودن عریضه، انجام آن مطالبه به شورا یا مجمعی که باید از نمایندگان دولت و سرمایه داران تشکیل شود و بعد آئین نامه ای بنویسد که آن آئین نامه در هیئت وزیران به تصویب رسیده و سپس اجرا شود، واگذار شده است، این ماده درباره حق بیکاری آنقدر میان تهی و بیوچ است که تدوین کنندگان قانون کار زحمت تعیین آن شورا یا مجمع کاذب و کذائی را هم برای تعیین چگونگی پرداخت حق بیکاری بخودنداده اند، اگر بر فرض محال، قرار بشد روزی این تبصره به مرحله اجرا درآید، تازه دم خروس پیدا میشود، این تبصره فقط کارگرانی را که از این پس از کارخانه ها بیکار می شوند (فرض اجرا) دربرمیگیرد، بنا بر این روشن است که از دید تدوین کنندگان قانون کار جمهوری اسلامی، میلیونها بیکار که اکنون هیچ راهی برای امرار معاش ندارند، حدود نیم میلیون نفر که سالانه به بازار کار وارد میشوند اما شغلی نمی یابند، بنوعی روستائیانی که خانه خراب شده و در جستجوی کار روانه شهرها می شوند... با پیدا زگر سنگی بمیرند.

تشکل های کارگری

قانون نویسان جمهوری اسلامی بنا به ماهیت طبقه تیشان خوب میدانند که لازمه تحمیل این قانون کار را رجائی و ضدکارگری به کارگران، این است که کارگران از تشکل محروم باشند. لازمه تحمیل این بی حقوقی مطلق و این بهره کشی وحشیانه، ممنوعیت تشکلهای کارگری واقعی و ممنوعیت اعتصاب است. اگر کارگران قادر باشند، در تشکلهای کارگری مجتمع شوند و متحدان دست به مبارزه بزنند، اگر کارگران از حق اعتصاب برخوردار باشند، تحت هیچ شرایطی به چنین قانون کاری با این مختصات ننخواهند داد. از اینروست که قانون کار جمهوری اسلامی، کارگران را از داشتن هرگونه تشکل کارگری محروم کرده است. در این قانون کار، کارگران در مقابل شرایط وحشیانه ای که بر آنان تحمیل میشود، حق هیچگونه اعتراض، اعتصاب و مبارزه ای ندارند. با بدبین شرایط را تحمل کنند و دم نزنند، اگر از تمام دوستان و چندماده قانون کار صرف نظر شود و فقط همین دوسه ماده ای که به "تشکل های کارگری و کارفمائ" اختصاص داده شده، در نظر گرفته شود، ماهیت بشدت ضدکارگری قانون کار بر ملا میشود. این قانون کار تلاش دارد بجای تشکلهای واقعی کارگران، انجمنهای اسلامی و شوراهای اسلامی این ارگانها را جاسوسی و سرکوب را به کارگران تحمیل کند. بر اساس تبصره ۴ ماده ۱۳۱ این قانون کارگران یک واحد فقط میتوانند یکی از سه مورد شوراهای اسلامی کار، انجمن صنفی یا نماینده کارگران را داشته باشند. شوراهای اسلامی کار برای واحدهای بالاتر از ۳۵ نفر انجمنهای صنفی که مشخص نیست چگونه تشکیل میشوند و با چه شرایطی، در واحدهای کوچکتر و "نماینده کارگران" که اینهم مشخص نیست چگونه و با چه معیاری و در چه واحدهای انتخاب میشود. قانون کار و قاضی به آنجا رسانده که ماده ای را به مجازات کسانى اختصاص داده که علیه این تشکلهای وابسته به رژیم مبارزه کنند (ماده ۱۷۸)

کارگران ایران تنها با استناد به همین بخش مربوط به تشکلهای که در واقع اعلام ممنوعیت تشکلهای کارگری است و با استناد به اینکه این قانون کار حق اعتصاب را برای کارگران بر رسمیت نمی شناسد، به محکومیت آن رای خواهند داد. طبقه کارگران ایران علیرغم ضرباتی که در اثر سرکوبهای عریان گسیخته رژیم تحمل کرده است و علیرغم جو خفقان موجود، خاطرهای قیام را با خود دارد و خواهان آن است که بتواند با ایجا تشکلهای کارگری واقعی و تشکلهای ساخته و پرداخته رژیم که توسط مزدوران حزب اللهی قبضه شده باشد، برای تحقق مطالبات خود مبارزه کند. طبقه کارگران ایران به عین آگاه است که اگر تشکلهای کارگری شکل بگیرند و اگر کارگران بتوانند متحدان علیه ستم و استثمار سرمایه داران به مبارزه برخیزند، طبقه سرمایه دار جرات

به سرمایه دار بفرودند در ازای این استثمار وحشیانه و ساعات متمادی کار طاقت فرسا میخوابند سلامتیشان تضمین شود و مقرراتی بر محیط کار حکمفرما شود که از سوانح ناشی از کار جلوگیری نماید چرا که در اینجا مسئله مرگ و زندگی کارگرو سر نوشت همسر و فرزندان او مطرح است. اما سرمایه داران برای سودجویی بیشتر و "صرفه جویی" در هزینه های تولید، گرایش دارند محیط تولید را بنحوی سرمایه زمان دهنده کمترین هزینه را برای ایشان در برداشته باشد. از اینروست که شاهدیم در ایران سوانح ناشی از کار و مرگ کارگران یا ناقص العضو شدن آنان در حین کار، اما رحیرت آوری دارد. قانون کار جمهوری اسلامی در مبحثا یمنی کار به این شرایط وحشیانه و به تداوم ناقص العضو شدن یا مرگ کارگران در اثر نا ایمنی محیط کار رسمیت می بخشد. ماده ۵۸ قانون کار که به این موضوع اختصاص یافته است، چگونگی تامین ایمنی و بهداشت محیط کار را منوط به دستورالعملی می کند که در آینده قرار است توسط شورای عالی حفاظت فنی و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تدوین شود. کافی است تا نگاهی به ترکیب "شورای عالی حفاظت فنی" بشود تا روشن شود که با اجرای این قانون کار، - همانگونه که تا کنون بوده است - هیچ سخنی از ایمنی و بهداشت محیط کار در میان نیست. ماده ۸۶ قانون کار ترکیب این شورا را توضیح میدهد. (۵) تدوین کنندگان این قانون کار نه تنها پیشیزی برای تامین ایمنی و بهداشت محیط کار اهمیت قائل نیستند بلکه قسوت و بیشرمی را به آنجا میرسانند که اعلام می کنند هرگاه کارگران با توجه به وضعیت دستگاہها، ساختن آنها و غیره امکان وقوع حادثه ای را پیش بینی کنند، با زاین اموهیج الزامی برای سرمایه دار ایجا نمی کند تا برای نجات جان کارگران دست به اقدامی بزند. بلکه این مسئله با بدفقط در دفترى که به همین منظور در کارخانه نگهداری می شود، ثبت گردد! (۶)

مبحث اخراج

قانون کار جمهوری اسلامی، طی مواد متعددی دست سرمایه داران را باز گذاشته است تا هر زمان که اراده کردند، کارگران را بطور فردی یا دسته جمعی اخراج کنند. تدوین کنندگان این قانون کار از آنجا که میدانند ماده ۳۳ قانون کار شانه شاهی که به امراخراج اختصاص داشت، تا چه حد مورد اعتراض کارگران بوده است و کارگران اعتراضات وسیعی را علیه آن سازمان داده اند، حق اخراج کارگران توسط سرمایه داران را در پوشش تعدیل شده ای در مواد مختلف پخش کرده اند، مطابق قانون کار جمهوری اسلامی، سرمایه دار حق دارد طبق مواد ۱۴، ۲۶، ۲۷ و ۳۰ کارگران را بطور انفرادی یا دسته جمعی اخراج کند. ماده ۲۷ که به اخراج فردی کارگران اختصاص دارد چنین است: "... هرگاه کارگر در انجام وظایف محوله قصور ورزد و یا آئین نامه های انضباطی کارگاه را پس از تذکرات کتبی نقض نماید، کارفرما حق دارد در صورت اعلام نظر مثبت شورای اسلامی کار علاوه بر مطالبات و حقوق معوقه به نسبت هر سال سابقه کار معادل یکماه آخرین... پرداخته و قرارداد کار را فسخ نماید."

"وظایف محوله" از جانب سرمایه دار به کارگر و "یا آئین نامه های انضباطی" تضمینی است که سرمایه دار از وزارت کار در پیافت کرده است که هر زمان اراده کرد با اینگونه توجیهاات کارگر را اخراج نماید. روشن است قانون کاری که این چنین دست سرمایه داران را در اخراج کارگران باز میگذارد، تا مین زندگی کارگر بیکار را برایش مسئله ای نباشد. در قانون کار جمهوری اسلامی که مشتمل بر ۲۰۳ ماده و دهها تبصره است فقط یک تبصره آنهم بصورت نمایشی و بدون ارائه هیچ مکانیزم و معیار مشخصی به الزام دولت و سرمایه داران به تامین زندگی کارگران بیکار اختصاص داده شده است. این تبصره همانگونه که در ابتدا گفتیم، از آن شعارپردازیهای بی محتوایی است که قصد دارد دبرای فریب کارگران نامی از حقوق بیکاری برده باشد، بدون اینکه در این رابطه برای سرمایه داران و دولت آنها عملاً لزامی ایجا نکند. تبصره ماده ۳۰ در این رابطه میگوید: "دولت مکلف است با توجه به اصل بیست و نهم قانون اساسی و با استناد از درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت



نخواهد کرد چنین شرایطی را به آنان تحمیل کند و این شرایط را در قانون کار، رسمیت ببخشد.

طبقه کارگران آگاه است که در یک جامعه که قدرت سیاسی در دست بورژوازی است و اساس جامعه بر بهره‌کشی از کارگران قرار دارد، قانون کار بیان حقوقی و قانونی تسلط سرمایه داران بر سر نوشت کارگران است. قانونی است که به کارمزدوری صحنه میگذارد و با منافع طبقه سرمایه دار است اما این قانون مانده هر قانون دیگری مبین روابط حقوقی کار و سرمایه و شواخص توازن قوای طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی در یک دوره معین و در یک عرصه معین است. قانون کار در هر جامعه معین سرمایه داری منعکس کننده روابط است که در چهار رچوب نظم سرمایه داری در کارزارها در برابر طبقه کارگران و سرمایه داران ایجاد شده است. به این عبارت که سرمایه داران تلاش میکنند با دست یا زیدن به قوانینی مبتنی بر منافع خود و رجعت به گذشته مناسبات خود را با کارگران به عقب ببرند و در جهت استثمار روحشانه تثبیت کنند. در مقابل طبقه کارگر تلاش میکند با استکباب دستاوردهای مبارزاتی خود، طبقه سرمایه دار را وادار نماید بین دستاوردهای در قانون کار منعکس سازند و به این ترتیب مبارزات خود را یک گام به جلو سوق دهد. کارگران همواره سعی میکنند پیشرفتهای معینی را در مبارزه شان علیه استثمار کارگران شکل قانونی بدهند. در نظام سرمایه داری مبارزه بر سر قانون کار خود عرصه‌ای از عرصه‌های نبرد میان کارگران و سرمایه داران است. سرمایه داران تلاش میکنند ساعات کار را افزایش دهند، دستمزدها را محدود نگاه دارند، حداقل حقوق رفاهی کارگران را لگدمال کنند و به اینهمه در قانون کار خود جنبه رسمی و تثبیت شده ببخشند. طبقه کارگر نیز مانند نظام سرمایه داری مستقر نکرده است و تا زمانی که مجبور است به اسارت کارمزدوری تن دهد، در مقابل سرمایه داران خواهستار قوانینی خواهد شد که آخرین دستاوردهای مبارزاتی او را ملحوظ بناورد، راه حرکت آتی او را بگشاید، مسیر نبردهای آینده او را هموار سازد و از نظر اقتصادی و رفاهی خواسته‌های مسلم او را تأمین نماید.

قانون کار جمهوری اسلامی بنحوی تنظیم شده است که در آن اساسی ترین مطالبات کارگران پایمال شده است. قانون کار جمهوری اسلامی به بهترین نحو گویای اقدام مشترک طبقه سرمایه دار در تشدید استثمار کارگران و سلب ابتدائی ترین حقوق آنهاست. کارگران در این قانون کار رتیلوارا ده مشترک سرمایه داران را برای حفظ و تحکیم منافع طبقاتی تیشان می یابند که این منافع با حمایت دولت و ارگانهای سرکوب بورژوازی حراست میشود. هنگامیکه قانون کار اسلامی پیش روی کارگران ایران نهاد میشود، طبقه کارگر به عین می بیند که اکنون تنها با یک سرمایه دار و در حیطه کار و رفاه طبقاتی خود و بیرون نیست بلکه با دولت بورژوازی رودر روست که کل طبقه سرمایه دار را در پناه حمایت خود گرفته است و قوانینی را به تصویب میرساند که در خدمت منافع طبقه سرمایه دار است. بنا بر این مبارزه طبقه کارگر بر سر قانون کار مبارزه علیه کل طبقه سرمایه دار و علیه کل نظام اجتماعی که بر پایه استثمار کارگران قرار گرفته است تبدیل میشود و کارگران درمی یابند که تنها راه رهایی آنان محور نظام سرمایه داری و نابودی ستم طبقاتی است. اما این مبارزه بدون پشت سر گذاردن مراحل تکاملی آن صورت نمی گیرد. مبارزات کارگران با طی مراحل تکاملی خود از صورت تصادمات بین کارگران منفرد و افراد جداگانه طبقه سرمایه دار، به تصادم میان دو طبقه تبدیل میشود. نتیجه واقعی این مبارزه با لاف رفتن آگاهی طبقاتی کارگران و رشد روحیه اتحاد و همبستگی آنان است. روند مبارزه میان کارگران و سرمایه داران در عین حال که روندی قطعی، روبه رشد و دائمی است، اما در شرایط مختلف به تنظیم موقت مناسباتی می انجامد که می یابد راهگشای رشد آتی مبارزات کارگران و گامی به جلو باشد. قانون کار در واقع ابزاری است که به این مناسبات جنبه رسمی میدهد و روابطی که میان کارگران و سرمایه داران در کارزارها در برابر طبقاتی ایجاد شده است، شکل قانونی می بخشد. از این روست که کارگران ایران، قانون کار ضد کارگری جمهوری اسلامی را رد می کنند و بجای آن خواستار تصویب و اجراء قانونی هستند که آخرین دستاوردهای مبارزاتی شان در آن ملحوظ شده

باشد، اساسی ترین و فوری ترین مطالباتشان را بر سمیت بشناسد و زمینه مناسبی برای گسترش مبارزات آنان فراهم سازد. بدیهی است تنها آن قانون کاری میتواند این خواسته‌ها را تأمین نماید که با مشارکت خود کارگران و با دخالت تشکلهای واقعی کارگری تهیه شود.

توضیحات :

(۱) ماده ۳۴ - کلیه دریا قتهای قانونی که کارگر به اعتبار قرار داد کار از عم از مزد یا حقوق کمک عا ثله مندی، هزینه های مسکن، خواب و سایر، ایاب و نهاب، مزایای غیر نقدی، پاداش افزایش تولید، سود سالانه و نظایر اینها دریافت می نمایند حق السعی می نامند.

(۲) ماده ۱۶۷ - در صورت کار و امورات اجتماعی شورا می نام شورا یعالی کار تشکیل میشود. وظیفه شورا انجام کلیه تکالیفی است که به موجب این قانون و سایر قوانین مربوطه به عهده آن واگذار شده است. اعضای این شورا عبارتند از: الف - وزیر کار و امورات اجتماعی، که ریاست شورا بعهدده خواهد داشت. ب - دونفر از افراد بصیر و مطلع در مسائل اجتماعی و اقتصادی به پیشنهاد دوزیر کار و امورات اجتماعی و تصویب هیئت وزیران که یک نفر از آنان از اعضای شورا یعالی صنایع انتخاب خواهد شد. ج - سه نفر از نمایندگان کارفرمایان (یک نفر از بخش کشاورزی) به انتخاب کارفرمایان. د - سه نفر از نمایندگان کارگران (یک نفر از بخش کشاورزی) به انتخاب کارگران (به انتخاب کارگران علی شورا های اسلامی کار

(۳) ماده ۱۵۱ - تبصره ۱ - کارفرما یا توافقی کارگران، نماینده یا نمایندگان قانونی آنان میتواند ساعات کار را در بعضی روزهای هفته کمتر از میزان مقرر و در دیگر روزها اضافه برای تعیین کننده شرط آنکه مجموع ساعات کار در هر هفته از ۴۴ ساعت تجاوز نکند. تبصره ۲ - در کارهای کشاورزی کارفرما میتواند با توافق کارگران نماینده یا نمایندگان قانونی آنها ساعات کار را در شبانه روزها توجه به کار و عرف و فصول مختلف تنظیم نماید.

(۴) ماده ۵۴ - کارمندان و کارکنان است که نوعا در ساعات متوالی انجام نمی یابد. بلکه در ساعات معینی از شبانه روز صورت میگیرد. تبصره : فواصل تناوب کار در اختیار کارگران است و حضور و در کارگاه الزامی نیست. در کارهای متناوب ساعات کار و فواصل تناوب و نیز کار اضافی نباید از هنگام شروع تا خاتمه جمعا از ۱۵ ساعت در شبانه روز بیشتر باشد. ساعات شروع و خاتمه کار و فواصل تناوب و با توافق طرفین و با توجه به نوع کار و عرف کارگاه تعیین میگردد. (۵) ماده ۸۶ - شورا یعالی حفاظت فنی مسئول تهیه موازین و آئین نامه های حفاظت فنی می باشد و از اعضا ذیل تشکیل میگردد: وزیر کار، معا و ن او، معاینین وزارتخانه های صنایع، صنایع سنگین، کشاورزی، نفت، معادن و فلزات، جهاد سازندگی، رئیس سازمان حفاظت محیط زیست، دونفر از استادان یا تجربه دانشگاه، دونفر از مدیران صنایع، دونفر از نمایندگان کارگران، مدیرکل بازرسی کار و وزارت کار

(۶) ماده ۹۴ - در مواردی که یک یا چند نفر از کارکنان یا کارکنان واحدهای موضوع ماده ۸۵ این قانون امکان وقوع حادثه یا بیماریهای ناشی از کار را در کارگاه و یا واحدهای مربوطه پیش بینی نمایند میتواند تبارا به کمیته حفاظت فنی و بهداشت کار یا مسئول حفاظت فنی و بهداشت کار اطلاع دهند و این امر نیز با ایستی توسط فرد مطلع شده در دفتر می که به همین منظور نگهداری میشود، ثبت گردد.

یکصد و بیست و نهمین سالگرد

کمون نخستین حکومت کارگری

جهان گرمی باد

خاطره کارل مارکس آموزگار کبیر پرولتاریای جهان گرامی باد!

سیل در مناطق جنوبی ایران خسارات سنگینی بار آورد



در فاصله یک ماه از بهمن ماه تا اواسط اسفند، مردم مناطق جنوبی ایران با دو سیل ویرانگر روبرو گشتند که طی آن خسارت سنگین جانی و مالی به مردم بویژه روستائیان این مناطق وارد آمد.

در اواسط بهمن ماه، مردم فلاکت زده سیستان و بلوچستان و کرمان در نتیجه جاری شدن سیل در این مناطق متحمل خسارات جدی شدند. تنها در سیستان متدها تن کشته شدند. تعداد آوارگها در سیستان تا ۱۰۰ هزار تن بالغ گردید. در کرمان نیز ۵۷۲ آوارگ و مسکوتین ۵۳ روستا تخریب گردید و متجاوز از ده هزار روستاییان تلف گردید. جاری شدن مجدد سیل در اواسط اسفندماه، نبر سیستان و بلوچستان، کرمان بخشهایی از خوزستان و شیراز، خسارات تازه ای به بار آورد و بخش دیگری از مردم را سیل خاغان ساخت. مسئولین این همه خسارات و تلفاتی که مردم رنجمنگش و فقیران هر زلزله و سیل با آن روبرو میشوند کجاست؟

جریان جاری شدن سیل در سیستان برغم اینکه چند مدهزار رشتن از مردم در معرض سیل آب های بنیان کن قرار گرفته بودند و برای اغلب موا ر تمام خانه های روستا های اطراف شیراز آب فرو رفته بودند، سران رژیم چند روز پس از بروز حادثه بفرماندهای ستفاده از تالیق برای نجات سیحان مردم افتادند. خبرنگاران که از منطقه گزارش میدهند "سازگندشت ۵ شبانه - روز از سیل در سیستان اکثر سیل زدگان در کنار جا ده ها مستقر و بدون داشتن غذا و لباس گرم هستند و گوینگان شیرخوار که شفا رخشان به بیخ همسوارتن میرفتا ر نظر شیر خشک در مضغه بوده و در بر طرف شدن هستند." کجاست آن می شود که پس از رگندشت چند روز هیچگونه کمکهای انسانی جهت نجات و ایستگن

مرازم عوام مغربه جمهوری اسلامی یا سواد استقاده از ما آگاه می مردم ادعا میکنند که کمی در این میان مسئول نیست و گویا این حوادث تنهانه جدا شده و صورت گرفته و هر بنا بر یک "محمسان الهی" است. اما این حرفها یک عوام مغربین است که از طریق آن رژیم میخواهد مسئولیت اصلی خود را

که این رژیم تازه پس از آنکه چند روز از وقوع زلزله و سیل گذشته، تازه بفکر نجات مردم می افتد. همه بجا نظر دارند که در جریان زلزله شمال مناطق وجود نداشت که رژیم تازه پس از چند روز از وقوع زلزله برای نجات زلزله زدگان اقدام نمود. در جریان بروز ستهای اخیر هم وضع بر همین منوال بوده. در

برای بررسی و تحقیق در مورد این مسئله و جسود داشت، باید گفت که مسئله زلزله ها متا زمان تا به دو علت عمده صورت خود را حفظ کرده است: اول - متا زمان ما این اتفاق می افتد و هست که این مسئله با آنچه ما بدانیم جزئیاتش روشن گردد و در معرضی فضا و تنه ها و فعا لین جنبش کمونیستی قرار بگیرد. بدون روشن شدن تمام حقایق و بر خوردی جدی و مسئولانه با آن، این مسئله هم بر همان بلاخوا سبخوا هفتاد و هشتاد سال که هیچ اگر ۵۰ سال دیگر هم که بگذرد، این مسئله با ید صریح و

سوال پاسخ ده

سوال: اکثر متفردی در مورد کمیسیون که با مشارکت نمایندگان سازمان ما در کمیسیون هستیم اقلیت به جفا تکمیل شده تا مسائل مربوط به سهم زودرسی و تحقیق هزاران همخوان شده است. از جمله اینکه پس از گذشت ۵ سال از این واقعه چه پروسی برای تشکیل این کمیسیون وجود داشت و هدف آن چیست؟ ترکیب کمیسیون چگونه است؟ کسانی که اطلاعاتی در این مورد دارند، ما فعلا با هیچکس از این سه جریان فعلا گفتنی نیست. در نتیجه طریقی میتوانند مسائل را که به روشن شدن این قضیه مربوط میگردد، با کمیسیون در میان بگذارند؟ و با لافزه اینکه آیا اسناد این بررسی در سطح جنبش انتشار علمی پیدا خواهد کرد یا نه؟ در پاسخ به سوال اول منی میباید بگویم که پس از گذشت ۵ سال از ۴ بهمن ۱۳۶۴، چه ضرورتی

سیزدهمین سال انتشار نشریه کار را با ایمان به پیروزی کارگران آغاز میکنیم.



روشن مطرح گردندا هر کس و هر جریانی بیست و اند فضا و دستمستقل خود را در مور زمان داشته باشد، این که امروزه تشکیلاتی که در مقطع ۴ بهمن ۶۴، در یک تشکیلات فعالست متنگرند، دنیا با به این مسئله یا زگشتند، کمیسونی تشکیل داده و بررسی در مورد این مسئله را آغاز کرده اند، خودا ضرورت روشن شدن این مسئله هم برای پیروهای این سه تشکیلات وهم دیگر فعالین جنبش کمونیستی حکایت دارد. اگر این مسئله ضرورت خود را از دست ندهد بود، چه تا ملی میتوانست آنها را و افکار دگم نیز همانا نکات در صفحه ۱۱

برای تماس با
سازمان چریکهای فدای خلق ایران (اقلیت)
نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان
و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و آنها
خواهید نامه ها یتان را به آدرس زیر بفرستید
Post Fach 302921
1000 Berlin 30
West Germany

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی
زیر و آریورست آن را به همراه کد مورد نظر به
آدرس سازمان ارسال نمایند
A.MOHAMMADI
490215483
Amro Bank
Amsterdam HOLLAND